

تحلیل معادلات قدرت جهانی در بستر ژئوکالچر؛ تقابل، رقابت یا همکاری^۱

مسعود طاهری

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

غلامحسین حیدری^۲

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

عزت الله عزتی

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۸

چکیده

فرهنگ همواره بعد مهمی از قدرت بوده است؛ اما رابطه قدرت و فرهنگ در غیاب متغیری به نام جغرافیا هويت خود را از دست داده بود. از این رو ژئوکالچر در دوران کنونی اهمیت راهبردی فراوانی در معادلات قدرت جهانی پیدا کرده است. هدف این تحقیق تحلیل معادلات قدرت جهانی در بستر ژئوکالچر است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که قدرت جهانی در بستر ژئو-کالچر دارای چه معادلاتی است؟ برای پاسخ گویی به این سؤال اصلی فرضیه‌ای را که در پی آزمون آن هستیم این است که هم‌زمان با تغییر ابزارها و تاکتیک‌ها و نظریات قدرت جهانی و مطرح شدن ابعاد نرم قدرت به جای ابعاد سخت معادلات قدرت جهانی نیز بیش از پیش به سمت تقابل، رقابت و یا همکاری در بسترهای ژئوکالچری سوق یافته‌اند. نتایج مقاله نشان می‌دهد که بازی‌هایی که در عرصه ژئوکالچری جهان میان کنشگران مختلف دولتی و غیردولتی در جریان هستند دیگر تنها مبادله و تعامل فرهنگی میان کشورها و فرهنگ‌های مختلف به شمار نمی‌روند بلکه حاصل تقابل، رقابت و همکاری میان قدرت‌های جهانی به منظور کسب قدرت، افزایش قدرت و یا اشاعه قدرت هستند. با توجه به این مقدمه در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تحلیل و تبیین معادلات قدرت جهانی در بستر ژئوکالچر پرداخته شود.

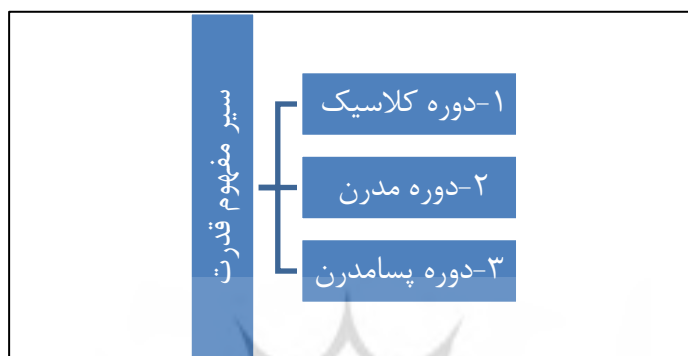
واژگان کلیدی: ژئوکالچر، فرهنگ، نظام جهانی، ساختار نظام، معادلات قدرت جهانی.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری مسعود طاهری با عنوان "تحلیل نظام ژئوکالچر جهانی در قرن بیست و یکم و تاثیر آن بر تعاملات قومی در آسیای جنوب غربی" به راهنمایی دکتر غلامحسین حیدری و مشاوره دکتر عزت الله عزتی می‌باشد.

۲- (نویسنده مسئول) info@mahsabsz.com

مقدمه

قدرت از مقوله‌های بنیادین در فلسفه‌ی سیاسی^۱ است. از افلاطون^۲ در عصر باستان تا نیمه قرن نوزدهم و اکنون در مباحث پست مدرنیسم^۳ قدرت همیشه در کانون اندیشه سیاسی بوده است. تا جایی که می‌توان گفت سیر اندیشه‌ی سیاسی روایت مفصلی است از شیوه‌های گوناگون پاسخگویی به دو مقوله قدرت و سعادت؛ بنابراین در این پژوهش با توجه به گستردگی حوزه‌ی اندیشه سیاسی و برای جلوگیری از سردرگمی میان اندیشه‌های اندیشمندان مختلف، سیر مفهوم قدرت را در سه برهه زمانی مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارت‌اند از:



Source: (<http://psq.kiau.ac.ir>)

این تقسیم‌بندی به ما در درک تطورات مفهوم قدرت در میان اندیشمندان مختلف و در برهه‌های زمانی گوناگون یاری خواهد کرد. مفهوم قدرت^۴ پایه و محور مباحث حوزه سیاسی و روابط بین‌الملل را شکل می‌دهد. به نحوی که بخش اعظم تلاش و اقدامات سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان کشورها معطوف به چگونگی افزودن بر قدرت ملی کشور خود است؛ اما باید گفت این مفهوم در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحولات بسیاری قرار گرفته است و متفکران سیاسی درباره‌ی آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند.

قدرت مقوله‌ی محوری در حوزه سیاست است. از قدرت تعاریف متعددی صورت گرفته است. برتر اندراسل^۵ قدرت را ایجاد آثار و نتایج مورد نظر تعریف می‌کند. در نظر وی قدرت مفهومی کمی فرض شده است که قابلیت مشاهده، سنجش، مقایسه و طبقه‌بندی شدن را دارد. وی تلاش کرد مفهوم قدرت را بر عنصر نیت یا اراده مبتنی کند. از نظر وی A قدرت بیشتری نسبت به B دارد چنانچه A بتواند آثار مورد نظر بیشتری از آنچه B کسب کرده است، به دست آورد (Russell, 1988: 26). قدرت از جمله مقولات روابط انسانی است و در واقع از دو نوع قدرت در خود و قدرت برای خود، این نوع دوم است که مورد توجه پژوهشگران علوم سیاسی است. توضیح اینکه در علم سیاست قدرت بالقوه و در خود که به منصفی ظهور نرسیده مد نظر نیست و به جای آن قدرتی که به صورت بالفعل بین بازیگران اعمال می‌شود مورد توجه قرار می‌گیرد کما اینکه از نظر ماکس وبر^۶ قدرت عبارت است از امکان

¹. Political Philosophy

². Plato

³. postmodernism

⁴. Power

⁵. Bertrand Russell

⁶. Max Weber

تحمیل اراده یک فرد بر رفتار دیگران (Galbraith, 2002: 8). سیاست قدرت نخست از سوی رئالیست‌ها^۱ مورد توجه قرار گرفت. از نظر آن‌ها دولت‌ها بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل‌اند، محیط یا نظام بین‌الملل که دولت‌ها در آن زندگی می‌کنند اساساً آنارشیک^۲ است، تعارض در این نظام را در بهترین حالت می‌توان در جهت کاهش احتمال جنگ اداره کرد، اما جنگ را نمی‌توان منسوخ کرد. در کل نکته‌ی اصلی این بود که راه حل نهایی برای جنگ وجود ندارد، مدیریت نظام باید مبتنی بر منافع ملی دولت‌ها باشد و بهترین راه حفظ صلح برقراری موازنه قدرت^۳ است (Moshirzadeh, 2005: 82). راهبرد رجوع به قدرت و التزام به واقع‌گرایی در برهه‌های مختلف از تاریخ معاصر نمود یافته است و ما شاهدیم که علی‌رغم تأکید بر فرهیختگی، انسانیت و مدارا و اخلاق‌گرایی، روابط بین‌الملل به مراتب شدیدتر و خشن‌تر به سیاست قدرت رجوع نموده است. از منظر زبان‌شناسانه و با بهره‌گرفتن از نظرات دوسوسور^۴، پدر زبان‌شناسی نو، هیچ رابطه‌ی ذاتی و ماهوی بین دال (نشانه) و مدلول (آن چیزی که دال نشان دهد) قدرت وجود ندارد بلکه رابطه بین این دو رابطه‌ای قراردادی است (ثابت نیست) و مفهوم قدرت مصداق‌های خود را از درون گفتمان‌های گوناگون می‌جوید (دال‌ها و مدلول‌های قدرت از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر متفاوت هستند). گفتمان‌ها نیز برآمده از هویت‌های زبانی متمایز، سیال و یا آنچه ویتکنشتاین^۵ آن را بازی‌های زبانی^۶ می‌خواند هستند (Clegg, 2000: 9). علی‌رغم زمینه‌پرورده بودن ماهیت قدرت و سیمایا و هیئت‌های گوناگون آن در بسترهای گفتمانی گوناگون، همواره نزد ملل و دول منزلت محوری و رفیعی داشته و به بیان لاکان^۷ نقش دال متعالی (یا همان علت‌العلل) و در دیدگاه لاکلا^۸ نقش نقطه ثقل و گرهی را در نظام‌های معنی‌دار حیات انسان بازی کرده است. از نظر گاهی تبارشناسانه و دیرینه‌شناسانه آن گونه که میشل فوکو^۹ بیان می‌دارد حیات و پیدایش مفاهیمی مثل قدرت و حوزه معرفتی مربوط بدان قدمتی به بلندای حیات آدمی دارد. در روابط بین‌الملل نیز قدرت ملی کشورها یکی از فاکتورهای اساسی تعیین‌کننده نقش و جایگاه آن‌ها در مبادلات بین‌الملل است. لذا سنجش و اندازه‌گیری آن همواره یکی از دغدغه‌های جغرافیدانان سیاسی و دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است.

کنت والتز^{۱۰} در نظریه رئالیسم ساختاری^{۱۱} به تلاش مداوم دولت‌ها برای کسب قدرت بیشتر در عرصه جهانی اعتقاد دارد با این تفاوت که این سیاست قدرت را ناشی از وضعیت آنارشیک (بی‌نظمی و هرج و مرج) نظام بین‌الملل و یا ساختار نظام بین‌الملل می‌داند. دولت‌ها در این وضعیت آنارشیک برای تأمین امنیت خود به دنبال قدرت در عرصه

^۱. Realism

واقع‌گرایی یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست‌های جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی خود تعریف می‌کند.

^۲. Anarchic

^۳. Balance of Power

^۴. Ferdinand de Saussure

^۵. Ludwig Wittgenstein

^۶. language-game

^۷. Jacques Lacan

^۸. Ernesto Laclau

^۹. Michel Foucault

^{۱۰}. Kenneth Waltz

^{۱۱}. Structural Realism

واقع‌گرایی ساختاری برای فهم سیاست بین‌الملل به جای سطح تحلیل ملی از سطح تحلیل نظام بین‌الملل استفاده می‌کند

جهانی می‌روند. علاوه بر این والتز قدرت را بر اساس رویکرد عناصر ملی قدرت و مالکیت مادی ارزیابی می‌کند. در واقع قدرت را بر اساس توزیع توانمندی‌ها تعریف می‌کند. وی مفهوم چند بعدی و رابطه‌ای قدرت را رد می‌کند و مفهوم کلی و تجمیع شده قدرت را می‌پذیرد. با توجه به دیدگاه والتز دولت که متأثر و منتج از ساختار نظام بین‌الملل است، فاقد عنصر نیت مندی است. به نوعی مفهوم قدرت مورد نظر وی، فاقد عنصر نیت مندی، ذهنی و رابطه‌ای قدرت است (Ibid: 53).

در رویکردهای اخیر سه بعد از قدرت برجسته می‌شود:

بعد اول قدرت که اشاره به تعریف دال^۱ از قدرت دارد. دال قدرت را به رابطه بین دو نفر که نفر دوم مجبور می‌شود کاری را علی‌رغم میلش انجام دهد تعریف می‌نماید. در این تعریف قدرت در روابط انسانی شکل می‌گیرد و به صورت مستقیم اعمال می‌شود (Berenskoetter, 2007). لوکس^۲ معتقد است که این رویکرد تقلیل‌گرایانه، تک‌بعدی و پلورالیستی^۳ است که با تأکید بیش از حد بر اهمیت ابتکار و تصمیم‌گیری، اعمال قدرت را صرفاً توانایی محدودسازی حوزه کنش دیگر افراد می‌داند. در عوض آن‌ها معتقدند، دارندگان قدرت هرچند با اتخاذ تصمیمات عینی بر دیگران اعمال قدرت نمی‌کنند، اما با تحدید حوزه تصمیم‌گیری بازیگران سیاسی قدرت خود را به نحو مؤثر اعمال می‌کنند (Lukes, 2005: 20).

بعد دوم قدرت به ساختارها^۴ (مثل ساختار نظام بین‌الملل) اشاره دارد، اینکه چگونه این نهادها و ساختارها امتیازات یا فرصت‌های را برای یک‌طرف به وجود می‌آورند، یا آن‌ها را در موضع قدرت‌یابی قدرتی قرار می‌دهند. در روابط بین‌الملل بعد دوم بیشتر در قالب رژیم‌ها و نهادهای بین‌الملل و جهانی شدن^۵ تعریف می‌شوند و همین‌طور وابستگی متقابل. در واقع می‌خواهد نشان دهد چگونه این شرایط جدید، نظیر نهادها و ساختارها فرصت را برای اعمال قدرت در نظام بین‌الملل را برای عده‌ای فراهم می‌نماید (Berenskoetter, 2007: 8).

• **بعد سوم قدرت** به هنجار سازی^۶ و شکل‌دهی آن توجه دارد. این بعد از قدرت اشاره دارد به اینکه قدرت فقط در تعارض منافع نیست که اعمال می‌شود، بلکه جاهای که اقتناع وجود دارد قدرت هم موجود است. لوکس و فوکو تلاش‌های زیادی در این زمینه داشته‌اند. در واقع این دو در مطالعاتشان نشان داده‌اند که عدم تعارض منافع به معنای فقدان روابط قدرت نیست. بلکه از نظر آن‌ها کارآمدترین قدرت جلوگیری از تعارض و خفه کردن آن در نطفه است، یا توانایی شکل دادن به منافع دیگران. از نظر آن‌ها یکی از شیوه‌های اعمال قدرت که در جوامع امروز به طور قابل ملاحظه‌ای به آن توجه می‌شود توانایی تعریف کردن و شکل دادن به ارزش‌ها و منافع دیگران در بلند مدت است. در این ارتباط لوکس بر منافع و فوکو بر ساختار هویت‌ها^۷ تأکید می‌نماید (Berenskoetter, 2007: 10). لوکس از بعد اول و دوم فراتر رفته و می‌گوید ممکن است در مواردی از اعمال قدرت، قربانیان حتی موفق به درک این

¹. Robert A. Dahl

². Steven Lukes

³. Pluralistic

⁴. Structures

⁵. Regimes and international institutions and globalization

⁶. normalization

⁷. Construction of identity

مسئله نشوند که منافع واقعی‌شان در خطر است؛ و در نتیجه هیچ‌گونه تلاشی برای دفاع از این منافع به عمل نیاورند. بر اساس دیدگاه لوکس، شکل سوم قدرت شکل موزیانه‌تری دارد که می‌تواند بر افکار و امیال قربانیانش نفوذ کند بدون اینکه آن‌ها از این تأثیر آگاهی یابند (Clegg, 2000: 181).

جوزف نای^۱ منابع قدرت سنتی را جمعیت، توان نظامی، ایدئولوژی، سرزمین، منابع و توان نظامی کشورها دانسته که این نوع قدرت ملموس و با استفاده از برخی شاخص‌ها قابل اندازه‌گیری است. وی در مقابل این نوع قدرت به قدرت نرم اشاره دارد که از طریق آن طرفین می‌توانند بدون استفاده از تهدید یا پاداش به نتایج مورد نظرشان برسند (Petersen, 2011:256). با توجه به این تعریف نای ماهیت قدرت نرم^۲ بر مبنای توانایی شکل‌دهی به اولویت‌های دیگران استوار است و این امر به گونه‌ای ناملموس و با استفاده از جاذبه‌های ارزشی و هنجاری و نهادها صورت می‌گیرد (Nye, 2002:6). از نظر وی قدرت نرم صرفاً نفوذ نیست زیرا نفوذ از طریق قدرت تهدید و یا پاداش نیز ممکن است. قدرت نرم بیشتر اقناع^۳ و توانایی حرکت دادن افراد به سمت مشارکت و گفتگو است. در واقع، قدرت نرم توانایی جذب است و از طریق نهادها و ساختارها و فرهنگ و ایدئولوژی صورت می‌گیرد. دولت‌ها از کانال‌های مختلف برای استفاده از قدرت نرم بهره می‌برند (Lukes, 2005:91).

بدین سبب در اینجا قصد داریم تا ضمن توجه به مفاهیمی همچون قدرت و توانایی^۴ فرهنگی در جهان، به بررسی ماهیت، ساختار و کارکردهای ویژه نظام ژئوکالچر جهانی قرن حاضر بپردازیم و آن را به‌عنوان نظریه‌ای علمی معرفی نماییم. هدف ما در اینجا ارائه تحلیلی علمی از فرایندهای پیچیده فرهنگی است که در فضای جغرافیایی کره زمین شکل گرفته و جریان می‌یابند و هر لحظه به خلق سیمای خاصی از نظام قدرت فرهنگی می‌پردازند بر این اساس پرسش‌های اصلی و فرعی قابل طرح در این پژوهش به ترتیب عبارت‌اند از اینکه؛ نظام ژئوکالچر جهانی چیست؟ عناصر تشکیل دهنده، ساختار و کارکردهای آن کدام‌اند و منطق حاکم بر تحولات این نظام چیست؟ سیر تحول تاریخی آن چگونه بوده و چه دور‌نمایی از تحولات آینده آن می‌توان به تصویر کشید؟

این پرسش‌ها و بسیاری پرسش‌های دیگر از این نوع، زمینه را برای انجام یک پژوهش نظری^۵ پیرامون بازشناسی مفهوم و ماهیت نظام ژئوکالچر جهانی باز می‌نماید و جا دارد بعنوان یک موضوع تازه و قابل تعمق بدان نگریم. بر این اساس و با استفاده از روش قیاسی می‌توان به ارائه تعریفی از مفهوم ژئوکالچر پرداخت که در واقع پیش‌فرض این تحقیق بشمار می‌رود و تجزیه و تحلیل آن گامی است در جهت درک مناسبات ساختاری حاکم بر نظام ژئوکالچر جهانی و تشخیص درست موقعیت کشور در چهارچوب آن، با هدف بهره‌گیری مطلوب از ظرفیت‌های موجود. با توجه به این پرسش‌ها، زمینه برای طرح پیش‌فرض اصلی تحقیق به شرح زیر فراهم می‌گردد:

ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ‌ها همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش، و جابجایی در جریان

¹. Joseph Nye

². Soft power

³. Satisfaction

⁴. Ability

⁵. Theoric

زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین‌اند. به عبارت دیگر ژئوکالچر ترکیبی از فرایندهای مکانی- فضایی قدرت فرهنگی میان بازیگران متنوع و بی‌شماری است که در لایه‌های مختلف اجتماعی و در عرصه محیط یکپارچه سیاره زمین به نقش‌آفرینی پرداخته و در تعامل دائمی با یکدیگر بسر می‌برند؛ و بر اثر همین تعامل مداوم است که در هر زمان چشم‌انداز فرهنگی ویژه‌ای در جهان خلق می‌شود. از این رو ساختار ژئوکالچر جهانی بیانگر موزاییکی از نواحی فرهنگی کوچک و بزرگی است که محصول تعامل‌های مکانی- فضایی قدرت فرهنگی‌اند که در طول و به‌موازات یکدیگر حرکت می‌کنند. (Heidari, 2004: 94-95)

رویکرد نظری

یکی از شکل‌های جدید قدرت در عصر حاضر قدرت نرم است. قدرت نرم توانایی دستیابی دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد به اهدافی معین از طریق متقاعد کردن دیگران (و نه تشویق یا تهدید آنان) به انجام کاری و یا باز داشتن آنان از کاری است که برخلاف میل آن‌ها بوده است. متقاعد دیگران بدون توسل به تشویق و یا تهدید مستلزم استفاده از جاذبه‌ها و یا جذابیت‌ها است که بدون آن‌ها قدرت نرم تحقق‌یافتنی نیست (Imamzadehfard, 2010: 2). ایده‌ی جذابیت به عنوان قدرت قرن‌ها قبل از تبیین تئوریک آن در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی وجود داشته است و به عنوان مثال می‌توان از چینی‌ها، یونانیان، مصریان و ایرانیان به عنوان مطرح‌کنندگان اولیه آن نام برد. در چین باستان نوشته‌های لائوتسه، فیلسوف چینی و بنیان‌گذار اخلاق عملی تائو مشتمل بر توصیه‌های سیاسی به رهبران و خرد عملی برای مردم عادی، تبلیغ ارزش‌های زنانه و همچنین تأکید وی بر ویژگی‌های منفعل، استوار و ساکن و خاموش طبیعت یکی از قدیمی‌ترین شواهد درباره وجود مفهوم قدرت نرم است. همچنین لائوتسه از داشتن بدون تعلق دفاع می‌کرد. او می‌گفت در اندیشه تائو تنها ویژگی مفید ضعف است او می‌گفت زور با خود زور به بار می‌آورد و ثروت مادی موجب غنای روحی نمی‌شود. اینکه پیروزی در جنگ شکوه‌آفرین نیست و نبایستی به خاطر آن جشن گرفته شود، بلکه چون نتیجه قلع و قمع بوده به خاطر آن باید گریست! قدرت و دوام نرمی بیشتر از سختی است، این است مفهوم اندیشه تائو. یونانیان، از پریکلس سیاستمدار تا دموکریتوس، با مطرح کردن مفاهیم اجتماعی نظیر قانون اساسی، گستره‌ی عمومی سیاست و رجحان آن بر گستره‌ی خصوصی، خاطره شوکران (فرار نکردن از قوانین حتی اگر به زیان شخص تمام شود)، درخت دوستی، بی‌اعتنایی به سکندر و دارا در عرصه‌ی قدرت نرم، گام‌های استواری برداشتند. حکمرانی حضرت یوسف در مصر مبتنی بر قدرت نرم بود. بسیاری از اشعار و ضرب‌المثل‌های فارسی همچون «افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است»، این شعر منصوب به ناصر خسرو که با این مصراع شروع می‌شود «چون تیغ به دست آری، مردم نتوان کشت...»، «با زبان خوشی، چه کوهی به مویی کشی» و یا «با پنبه سر بریدن» همه اشاره به وجود ایده و مفهومی در جامعه گذشته ایران داشته‌اند که با ویژگی‌های قدرت نرم همخوان بوده‌اند. در دوران اخیر، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، الفردواگرازا جامعه‌شناس آمریکایی، مجبور نمودن و یا وادار کردن اجباری را به دو صورت تقسیم‌بندی کرده است:

۱- مجبور نمودن مشروع

۲- مجبور نمودن غیر مشروع

او صورت مشروع مجبور نمودن را نیرو نامید و شکل نامشروع آن را خشونت. در سال ۱۹۷۳ میلادی کلاوس نور، از اساتید دانشگاه هاروارد، در کتابی تحت عنوان قدرت و ثروت از دو نوع قدرت و نفوذ سخن گفت که بر اساس به اجبار واداشتن متمایز شدند. بدین ترتیب او نفوذ اجباری را از نفوذ غیراجباری تمیز داد: نفوذ اجباری را ناشی از نفوذ نظامی یا اقتصادی معرفی کرد و نفوذ غیراجباری را بیشتر تحت تأثیر عوامل فرهنگی توصیف نمود. جان کنت گالبرایت در زمانی که استاد دانشگاه هاروارد بود، در یکی از کتاب‌های خود این ایده را مطرح کرده است که بردگی، تنبیه، سرمایه‌داری تشویق و دموکراسی اقلیت می‌کند. گالبرایت اقتصاددانی با مشرب فکری لیبرال سوسیالیستی، برخلاف بسیاری، سرمایه‌داری را فاقد دموکراسی می‌نگریست و دورانی بعد از سرمایه‌داری را در ذهن خود می‌پروراند که در آن قدرت تشویقی جای خود را به قدرت اقلیتی می‌داد. می‌توان دیدگاه بالا را در قالب قدرت سخت و نرم به این صورت تبیین تئوریک کرد که جوامع بشری در طول زمان دو دوران عمده را تجربه کرده‌اند:

۱- دوران اقتصادی با شیوه فعالیت بردگی زمین‌داری و سرمایه‌داری که قدرت حاکم در آن تنبیهی و تشویقی است.

۲- دوران سیاسی که در آن، دموکراسی نظم جاری است و قدرت بعد اقلیتی دارد.

دوران اول را می‌توان دوران قدرت سخت و دوران دوم را دوران قدرت نرم نامید. قدرت نرم از سال‌های پس از جنگ سرد مورد توجه گسترده محافل سیاسی و اجتماعی بین‌المللی قرار گرفت و برای اولین بار به‌عنوان یک تئوری منسجم مطرح شده است. جوزف نای قدرت نرم را توانایی اعمال‌کننده قدرت برای تحقق اهداف خود از طریق جذابیت و نه اجبار و یا پاداش مالی تعریف کرده است.

ابتدا در سال ۱۹۹۰ میلادی، نای در آثار خود از تغییر ماهیت قدرت در سیاست جهانی سخن گفت و ایده قدرت نرم را مطرح کرد. او نفوذ غیراجباری را به صورت قدرت نرم مفهوم‌سازی کرد و عرصه بین‌المللی بعد از جنگ سرد را عرصه نشو و نمای آن دانست. نشریه سیاست خارجی در مقاله‌ای از نای اولین نشریه آمریکایی بود که مفهوم قدرت نرم را بکار برد و این دیدگاه را مطرح کرد که قدرت نرم یک قدرت فرهنگی است. نای در سال بعد نظریه تغییر ماهیت قدرت را به قدرت آمریکا بسط داد و در این قالب دیدگاه قدرت نرم را روی قدرت آمریکا پیاده کرد. در هر دو مورد نای قدرت نرم را همپای و هماهنگ با قدرت سخت در نظر گرفته است. در سال ۲۰۰۰ میلادی نای در مقاله‌ای کشورداری مؤثر در دنیای جهانی شده و قرن بیست و یکم را در پرتو به کارگیری قدرت نرم میسر و قابل دوام دانست. سرانجام سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ میلادی نای تحت تأثیر تحولات در عراق روی محدودیت‌های بر سر راه قدرت و استراتژی آمریکا تأکید کرد و در اینجا از قدرت نرم به‌عنوان جایگزین و جانشینی برای قدرت سخت نام برد. نای در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ میلادی تئوری قدرت نرم در سیاست خارجی و آموزش عالی آمریکا را بیش از گذشته تبیین تئوریک نمود. نای قدرت نرم را توانایی اعمال‌کننده در قدرت جذب یا دفع بازیگران دیگر در راستای خواسته‌های خود تعریف کرد (Imamzadehfard, 2010: 6). عوامل زیادی در توجه بیشتر محافل سیاسی و علمی به قدرت نرم در سال‌های پس از جنگ سرد دخالت داشته‌اند که عمده‌ترین آن‌ها به شرح زیر است؛

۱- پیشرفت‌های عمده در تکنولوژی تسلیحاتی که جنگ‌ها را بیش از گذشته پرهزینه، ویرانگر و نابودکننده کرده‌اند. پی بردن استراتژیست‌های نظامی به این موضوع که جنگ‌ها همچون گذشته حداقل هدف‌های سیاسی دولت‌ها را برآورده نمی‌کنند. اقدامات ناتو در افغانستان و اقدامات نیروهای آمریکایی - انگلیسی شاهدی بر این موضوع هستند.

۲- گسترش بی‌سابقه جوامع علمی و دانش بنیان در نتیجه جهانی شدن فرهنگ، جنبش تنویر افکار جدیدی را به وجود آورده است که استدلال اولیه آن بر ناهمخوانی جنگ و عملیات نظامی و به‌کارگیری هرگونه قدرت سخت با فرایندهای شکل‌گیری دموکراسی، جامعه مدنی و ارتقاء حقوق بشر است. جوزف نای منابع قدرت نرم را در عوامل زیر می‌داند؛

۱- ارزش‌های فرهنگی بازیگر یا بازیگران سیاسی

۲- فرهنگ

۳- خط مشی سیاستمداران و نهادها

۴- میزانی است که درون داده‌ها می‌تواند سایر بازیگران را جلب کرده و یا دفع نمایند. به نظر جوزف نای قدرت نرم بیش از نفوذ است، زیرا نفوذ می‌تواند با خود تهدید و یا پاداش بیاورد که عناصر قدرت سخت هستند. قدرت نرم چیزی بیش از وادار کردن و یا توانایی مجاب کردن مردم از طریق استدلال است، هرچند این از بخش‌های عمده قدرت نرم است (Imamzadehfard, 2010: 7).

به نظر نای قدرت نرم توانایی جذب دیگران است و این توانایی جذب دیگران منجر به آرام شدن آنان می‌شود. او می‌گوید منابع قدرت نرم کندتر، پخش و پراکنده‌تر و پرزحمت‌تر از منابع قدرت سخت است. فرهنگ مردمی و یا عامه و رسانه‌ها دو منبع قدرت نرم بشمار می‌روند. همچنین گسترش زبان ملی و یا مجموعه خاصی از ساختارهای هنجاری و کشوری با منابع عظیم قدرت نرم به‌شدت وابسته به دو عامل است؛ ۱- اعتبار بازیگر در درون جامعه بین‌الملل ۲- جریان اطلاعات در میان دولت‌ها. قدرت نرم بیشتر بر اساس جاذبه یا جذابیت طرف اعمال‌کننده قدرت قابل اندازه‌گیری است. این جاذبه یا جذابیت بر اساس عوامل زیر اندازه‌گیری می‌شود؛

۱- نظرخواهی از افکار عمومی

۲- مصاحبه با نخبگان سیاسی

۳- مطالعه موردی (Imamzadehfard, 2010: 8).

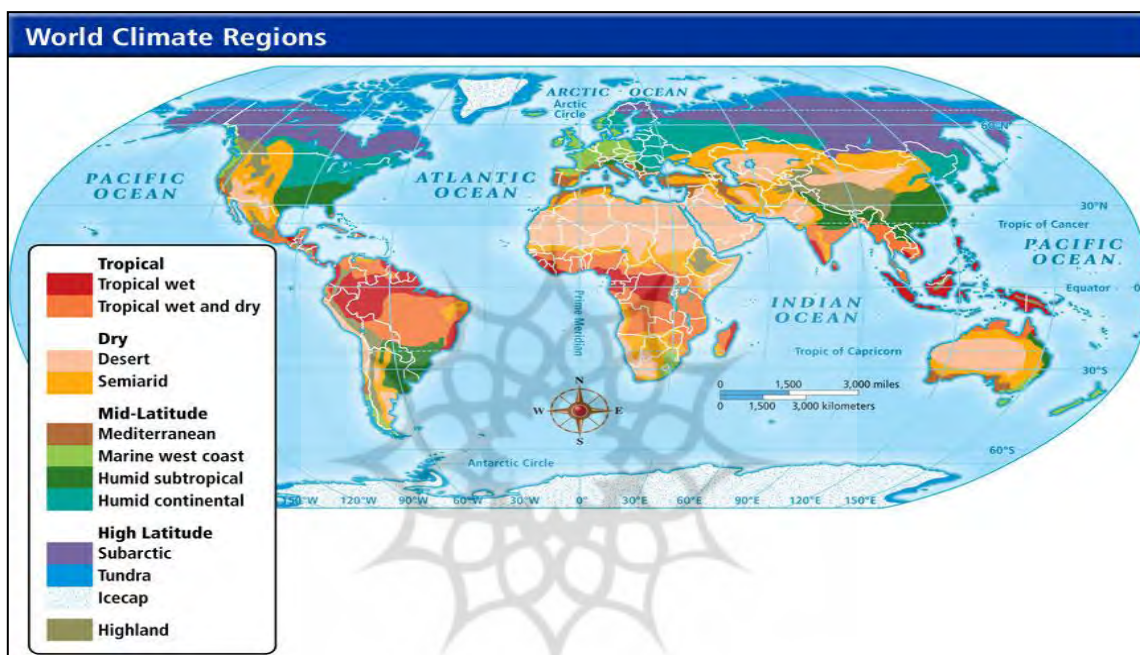
البته قدرت نرم دارای محدودیت‌ها و نقاط مبهمی بود که نیازمند بازبینی و اتخاذ راه حلی مناسب می‌بود از جمله؛ قدرت نرم راه حل همه‌ی مسائل و مشکلاتی نیست که توسط قدرت سخت حل نشده است به عنوان مثال، قدرت نرم به هیچ وجه نمی‌توانست طالبان در افغانستان را از پشتیبانی القاعده باز دارد، اما هدف‌های دیگر نظیر ارتقاء دموکراسی و حقوق بشر را بهتر می‌توان از طریق بکار گرفتن قدرت نرم محقق ساخت. در امور بین‌الملل قدرت نرم برای شکل‌گیری قابلیت محدودی دارد، زیرا امور بین‌الملل بیشتر شامل اقدامات دولتی می‌شود که از طریق خط‌مشی‌ها و دیپلماسی عمومی صورت می‌گیرد.

با این همه مجموعه‌ای از بازیگران غیردولتی در درون و خارج کشور به شکل‌گیری قدرت نرم کمک می‌کنند و یا از آن جلوگیری می‌نمایند (Ibid. 14). قدرت نرم به‌طور غیرمستقیم گرایش لیبرالی، ملایمت و حتی موضع ضعف را با

خود حمل می‌کند و به همین جهت برخی قدرت‌ها سعی دارند از آن پرهیز کنند، زیرا این کلمه قصار منسوب به الکسی دوتوکویل را در نظر دارد که تنها آن کسان سقوط می‌کنند که موضع خود را ملایم نموده باشند (Ibid. 14).

مفهوم شناسی ژئوکالچر

یکی از روش‌های مرسوم به‌منظور شناسایی واژه‌های علمی استفاده از روش اصطلاح‌شناسی یا ترمینولوژی^۱ است. در این روش ابتدا اصطلاح مورد نظر به واژه‌های تشکیل دهنده آن تجزیه شده و سپس این واژه‌ها از نظر لغوی ریشه‌یابی و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. بر پایه این روش، اصطلاح علمی ژئوکالچر از دو واژه ژئو به معنی زمین که منظور از آن سیاره زمین است و کالچر^۲ به معنی فرهنگ تشکیل یافته است.



نقشه شماره ۱- نقشه فرهنگی جهان

Source: (westshore.hs.brevard.k12.fl.us)

رهیافت ژئوکالچر با مفهوم‌سازی‌ها و بررسی‌های ناظر بر مفهوم فرهنگ در ژئوپلیتیک شکل گرفت؛ بنابراین، بدون شناخت فرهنگ نمی‌توان به درک درست و معناداری از ژئوکالچر رسید. اصطلاح علمی ژئوکالچر از دو واژه ژئو به معنی زمین که منظور از آن سیاره زمین است و کالچر به معنی فرهنگ تشکیل یافته است. وجود پیشوند ژئو در اصطلاح ژئوکالچر، به طبیعت واحد یک پارچه و به هم پیوسته سیاره زمین اشاره می‌کند. پس تحلیل ژئوکالچر مستلزم برخورداری از یک نگرش جهانی و سیاره‌ای به فرآیندهای فرهنگی است (Zeinolabedin, 2013:66). بر اساس این تحلیل همواره، ملت‌ها از جایگاه خاصی برخوردار هستند. اگرچه در ابتدا توجه به ملت‌ها و روابط فرهنگی با آن‌ها، به عنوان عامل تأثیرگذار در سیاست خارجی به کشورهای بزرگی که دارای سیاست خارجی گسترده بودند منحصر می‌شد؛ اما به تدریج بسیاری از کشورها نیز به روابط

^۱-Terminology

^۲-Culture

فرهنگی با خارج توجه پیدا کردند و در حوزه سیاست خارجی آن‌ها بخشی به نام سیاست فرهنگی خارجی به وجود آمد (Mohammadi, 1998:89).

در ابتدا ضروری است تعریفی جامع از مفهوم جغرافیا ارائه شود. دکتر پیروز مجتهد زاده جغرافیا را چنین تعریف می‌نماید: جغرافیا علمی است که به مطالعه محیط انسانی کره زمین می‌پردازد یا اینکه کره زمین را از دید فضای انسانی مورد مطالعه قرار می‌دهد. به بیان دیگر جغرافیا عبارت است از مطالعه علمی روابط انسانی و محیط، حال این محیط، محیط‌زیست طبیعی باشد یا محیط زیست انسانی - اقتصادی یا محیط سیاسی و امنیتی - استراتژیک - (Mojtahedzadeh, 2000:21) واژه ژئو ادبیات جغرافیایی را به وجود می‌آورد و در واقع این مفهوم دارای بار ارزنده جغرافیایی است در عین حال در پیشوند ژئو مفهومی جهانی نهفته است. ژئو یعنی تحلیلی فضایی قدرت، فضایی که روی نقشه جغرافیاست. در نتیجه این اصطلاح ما را ناگزیر از تلقی جهانی و جهان اندیشی سیاسی می‌سازد که در پرتو آن مفهوم ژئو کالچر معنا می‌یابد. بنابراین وجود پیشوند ژئو در اصطلاح ژئو کالچر، بیش از هر چیز اشاره به طبیعت واحد، یکپارچه و به هم پیوسته سیاره زمین دارد و تحلیل ژئو کالچر مستلزم برخورداری از یک نگرش جهانی به فرآیندهای فرهنگی است. در اینجا تلاش می‌گردد تا به تشریح مفاهیم مکان، فضا که از مفاهیم کلیدی در ادبیات جغرافیایی به‌ویژه در جغرافیای سیاسی نوین است و همچنین مفاهیم فرهنگ و تمدن، به‌عنوان نیمه دیگر ژئو کالچر برداریم. زیرا توجه به آن‌ها می‌تواند کلید درک مفهوم مورد نظر ما باشد.

«مکان» چیزی بیشتر از یک موقعیت جغرافیایی روی نقشه است. گرچه جغرافی دانان کلماتی نظیر جا، مکان، محله و سرزمین را با طرق گوناگون تعبیر کرده‌اند، اما همواره ارتباطی روانی و عاطفی میان مردم و فضاهایی که زندگی روزمره خود را در آن می‌گذرانند وجود دارد. پیتر هاگت در تعریف مکان می‌نویسد: مکان جای خاصی در سطح زمین است که محدود به موقعیتی با هویت و قابل‌شناسایی و برخوردار از ارزش‌های ویژه و معین می‌باشد. به عبارتی هرگاه موقعیت حاوی اطلاعات معین و خاص بوده و هویت پیدا کند به مکان تبدیل می‌شود (Hagget, 1994:16).

ژئوکالچر مفهومی متفاوت با ژئوپلیتیک است که به جای سیاست بر فرهنگ تمرکز دارد. در واقع ژئوکالچر مفهومی است که بر تحمیل الگوهای فرهنگی از سوی قدرت‌های هسته‌ای بر کشورهای پیرامون و نیمه پیرامون با هدف زایل ساختن فرهنگ‌های بومی آن‌ها اشاره دارد. در تصور والرشتین از ژئوکالچر در دوران جدید، کشمکش‌های بین‌المللی دیگر صرفاً ابعاد نظامی ندارند بلکه، واجد ابعاد فرهنگی و معنوی نیز هستند (Vaezi, 2008:33).

ژئوکالچر به معنای اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیک است. در نظر والرشتاین، ژئوپلیتیک نوین، ترکیبی از مفاهیم ژئوپلیتیک کلاسیک، ژئوآکونومیک و ژئوکالچر است (Roshan & Farhadian, 2006:13).

از دیدگاه دکتر حسین شکویی، مکان مرکز عمل آگاهانه و ارادی انسان‌هاست، مرکزی است که در آن از رویدادهای مختلف، تجربه زندگی می‌آموزیم. رویدادها و عملکردهای آگاهانه، تنها در ساخت مکان‌های معین پراهمیت جلوه می‌کنند علت افتراق مکان‌ها، تمرکز ارزش‌ها، دیدگاه‌ها، هدف‌ها و تجربه‌های مختلف در آن‌هاست. از این رو مکان‌ها عوامل اصلی در سامانمندی تجربیات و قضاوت‌های ما از جهان می‌باشند.

جغرافی‌دان دیگر دورن مسی است، برای مسی «مکان‌ها شبکه‌هایی از روابط اجتماعی هستند که در طول زمان شناخته شده، مشخص گردیده، با یکدیگر دارای تعامل بوده، از بین رفته و دوباره ساخته شده‌اند. بعضی از این روابط همچون گذشته در درون مکان گنجانده خواهند شد، سایر روابط در ماورای مکان امتداد پیدا خواهند کرد که متصل کننده هر مکان ویژه به روندها و روابط وسیع‌تر است که در آن مکان‌های دیگر نیز درگیر می‌شوند.» (Flint, 2011:29)

از سوی دیگر فضای جغرافیایی^۱ نظامی باز و پویا از کنش متقابل مکان‌هاست. بدون ادراک مفهوم «فضا» فهم جغرافیا با کاستی اساسی همراه خواهد بود. ریخت و چهره پدیده‌های مورد پژوهش جغرافیدانان نقطه، خط یا سطح است که در این میان خط و سطح، ترکیبی از کنش متقابل نقاط به شمار می‌روند. آنگاه که مجموعه‌ای از مکان‌ها در قالب نقاط متعامل به صورت خط یا سطح انتقام و سامان‌مند بیابند فضای جغرافیایی پدید می‌آید. بر این پایه، کنش متقابل فضایی، شامل جریانی از کالاها، افراد، خدمات، اطلاعات در میان مکان‌هاست. آنگاه عناصر فضایی در قالب کالبد همانند شبکه ارتباطات و جریان‌ها یا همان محتوایی که درون شبکه جابه‌جا می‌شود در یک رابطه نظام‌مند سلسله مراتبی افقی و عمودی قرار گیرند نظام فضایی زاده می‌شود نظامی که عناصر آن سرشت و کارکردی هم افزا دارند (Hafeznia & kaviani rad, 2014: 213)

به طور کلی فضا جغرافیایی، شامل محیط تغییر شکل یافته به وسیله انسان و نهادهای بشری است که جهت‌دهی، میزان و شدت تغییرات فضا تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر جامعه و ملیت فکری - فلسفی حکومت‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر، تنظیم، مدیریت و کنترل می‌گردد. (Lashgari Tafreshi, 2012: 11).

در مجموع محیط واقعی تجلی فرهنگ، ساختارها و آموزه‌هاست و فرهنگ‌های مختلف ادراکات محیطی متفاوتی می‌آفرینند. (Lashgari Tafreshi & Ahmadi, 2016: 6) از این رو محیط ادراکی بخشی از محیط واقعی و تصویر ذهنی برخاسته از محیط پدیداری به شمار می‌رود و متناسب با تغییر نگرش فرهنگی تصویر برخاسته از محیط متفاوت می‌گردد. (Hafeznia & kaviani rad, 2014: 213)

در بخش دوم مفهوم شناسی نیز ناگزیر از پرداختن به مقوله فرهنگ به‌منزله دومین جزء اصطلاح ژئوکالچر هستیم که در همین ارتباط بازشناسی مفهوم دیگری همچون تمدن اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. پس ضروری است ابتدا ویژگی‌های این دو مفهوم نیز به عنوان پایه‌های نظری تحقیق، مورد تجزیه و تحلیل بیشتری قرار گیرند. واژه فرهنگ از ریشه لاتینی و در دو معنی متفاوت، اما نزدیک به هم بکار گرفته شده است. از یک سو (Cult) در لغت به معنی کیش و پرستش و آیین آمده، که منظور از آن شاید شکل‌گیری آیین‌هایی بوده که یونانیان باستان به‌منظور بزرگداشت خدایان خود در معابد برپا می‌داشتند. از سوی دیگر این واژه از لغت کاویدن زمین و کشت و کار^۲ گرفته شده و منظور از آن نخستین انقلابی بود که توسط بشر ابتدایی صورت پذیرفت و طی آن انسان دامدار و رمه‌گردان^۳ سرانجام در مکان معینی از زمین استقرار یافت و یکجانشین شد و سپس به تولید محصولات کشاورزی پرداخت و دهکده‌ها را

^۱-Geographical Space

^۲-Cultivation

^۳-Nomads

به‌عنوان نخستین خاستگاه انسانی بنیان گذارد. درست از همین دوران بود که ابتدا تقسیم‌کار اجتماعی و سپس تولید ثروت آغاز گردید و به دنبال آن نظام طبقاتی شکل گرفت. در پی این تحول بنیادین، ساختار مناسبات اجتماعی دگرگون شد و از دایره تنگ خویشاوندی نظام کوچ‌نشینی عشیرتی^۱ خارج گشت و در سطح گسترده‌تر و پیچیده‌تری جریان یافت. به همین سبب است که هر دو اصطلاح کشاورزی^۲ و فرهنگ از ریشه مشترکی برخوردارند. این دو معنی از آن جهت به یکدیگر نزدیک‌اند که هر دو مستلزم استقرار در مکان معینی از سطح زمین‌اند که در برگیرنده دو جنبه اساسی مقرر و موقعیت فیزیکی^۳ و نیز موقعیت محلی است. شگفت آنکه از همین دوران در هم تنیدگی سه نهاد اصلی نظام اجتماعی؛ یعنی دین، سیاست و اقتصاد آغاز گشت و به تدریج به بارور کردن فرهنگ انسانی انجامید. (Heidari, 2004:101)

تمدن (civilization) از واژه civitas که معادل کلمه Poleis یونانی قدیم است، گرفته شده است. یونانیان باستان با این واژه نشان دادند که شهر را به عنوان مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی که سازنده شکل برتری از زندگی است می‌شناخته‌اند. (Gharaguzlo, 2003: 91)

مارکی دوپیرابو فرانسوی در اثر خود به نام رساله‌ای درباره جمعیت (۱۷۵۶)، کلمه «تمدن» را برای اولین بار بکار برد و آن را پیشرفت ایده‌آل و آرمانی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانست. (chautard, 2007: 120)

ریچارد مویر بعنوان یک جغرافیدان سیاسی پیرو مکتب انسانگرا^۴ فرهنگ را میراث اجتماعی یک جامعه معرفی می‌کند و آن را نه تنها شامل کلیه کالاها و ابداعات مادی، بلکه تولیدات فکری و روحی، مانند عقاید، ارزش‌ها، باورها و تمایلات آن جامعه می‌داند. به نظر او فرهنگ پدیده‌ای فطری نبوده و همراه با رشد فرد درون یک جامعه فرهنگی رشد می‌یابد (Muir, 1997:32).

امانوئل والرشتاین اقتصاددان ساختارگرای^۵ امریکایی در توصیف مفهوم «فرهنگ جهانی» خود معتقد است؛ هرکسی را می‌تواند به سه طریق توصیف کرد: مشخصه‌های جهانی گونه - مجموعه مشخصه‌هایی که شخص را در حکم عضوی از مجموعه گروه‌ها تعریف می‌کند - و مشخصه‌های فردی شخص. هنگامی که از مشخصه‌هایی صحبت می‌کنیم که نه جهانی‌اند و نه فردی، اغلب از اصطلاح «فرهنگ» برای توصیف مجموعه این خصلت‌ها، رفتارها، ارزش‌ها، یا اعتقادات استفاده می‌کنیم. شکی نیست که در این کاربرد، هر «گروهی» «فرهنگ» خاص خود را دارا است (Walerestein, 1991:227).

این در حالی است که ساموئل هانتینگتون نظریه‌پرداز معروف امریکایی پیرو مکتب واقع‌گرایی^۶ در بیان سرشت تمدن‌ها چنین می‌گوید؛

«تمدن یک کیان فرهنگی است. روستاها، مناطق، گروه‌های قومی، ملیت‌ها و گروه‌های مذهبی، همه دارای فرهنگ‌های مشخص در سطوح مختلفی از عدم تعانس فرهنگی هستند. فرهنگ یک دهکده واقع در جنوب ایتالیا

¹-Nomadism
²-Agriculture
³-Situation
⁴-Humanism
⁵-Structural
⁶-Realism

ممکن است با فرهنگ یک دهکده در شمال آن کشور متفاوت باشد، ولی هر دو در فرهنگ ایتالیایی که آن‌ها را از دهکده‌های آلمان متمایز می‌سازد، سهیم‌اند. جوامع اروپایی به نوبه خود ویژگی‌های فرهنگی مشترکی دارند که آن‌ها را از جوامع عرب یا چینی جدا می‌کند. به هر حال اعراب، چینی‌ها و غربی‌ها بخشی از کیان فرهنگی گسترده‌تر محسوب نمی‌شوند، بلکه هر یک تمدن‌هایی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، تمدن بالاترین گروه‌بندی مردم و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان‌ها از آن برخوردارند. تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک، چون زبان، تاریخ، مذهب، سنت‌ها و نهادها تعریف می‌شود و هم با توجه به وابستگی‌ها و همانندی‌های ذهنی و درونی انسان‌ها. افراد سطوح گوناگونی از هویت دارند: یک نفر اهل رم ممکن است خود را با حدود متفاوتی از تعصب، یک رمی، یک ایتالیایی، یک کاتولیک، یک مسیحی، یک اروپایی و یک غربی بداند. تمدنی که بدان تعلق دارد گسترده‌ترین سطح هویتی است که خود را با آن می‌شناسد. افراد می‌توانند در تعریف هویت خود تجدیدنظر کنند و این کار را می‌کنند. در نتیجه، ترکیب و مرزهای تمدن‌ها تغییر می‌یابد. یک تمدن ممکن است شمار زیادی از انسان‌ها را در برگیرد مانند تمدن چین یا تعداد کمی را مانند تمدن آنگولوفون در منطقه کارائیب. یک تمدن ممکن است چند کشور-ملت را در خود جای دهد مانند تمدن‌های غربی، آمریکای لاتین و عرب، یا تنها شامل یک کشور-ملت باشد مانند تمدن ژاپنی (Huntington, 1996: 5).

با توجه به مطالب گفته شده چنین نتیجه می‌گیریم که از نظر معنایی تفاوت آشکاری میان مفاهیم مکان، محلی شدن^۱ و ناحیه فرهنگی^۲ از یکسو، با مفاهیم فضا جهانی شدن^۳ و مناطق تمدنی^۴ از سوی دیگر وجود دارد که چارچوب این مقاله را تشکیل می‌دهد.

ساختار و کارکردهای نظام

- ساختار نظام

پرسش‌های اساسی این تحقیق عبارت از این است که نظام ژئوکالچر جهانی چیست و چگونه عمل می‌کند؟ سیر تحول تاریخی آن به چه شکل بوده و چه دورنمایی از آینده آن می‌توان به تصویر کشید؟ آیا اساساً این نظام یک پدیده ساختاری است که بر پایه منطق خاصی که از ماهیت درونی سیستم ناشی شده عمل می‌کند و تابع حرکتی از پیش تعیین شده است؟ یا اینکه تحت تأثیر عملکرد بازیگران مختلفی از جمله نهادهای بین دولتی، کشورها، گروه‌های اجتماعی و حتی افراد قرار دارد؟

با توجه به پیش فرض ارائه شده در ابتدای تحقیق، نظام ژئوکالچر جهانی پیش از هر چیز یک سیستم سیاسی-فرهنگی بشمار می‌رود که ساختار آن از فطرت نظام اجتماعی ناشی شده و در مقیاس جهانی عمل می‌کند. بنابراین عناصر اصلی آن را سیاست، فرهنگ و محیط جغرافیایی کره زمین تشکیل می‌دهند. بدین سبب عملکرد آن تابع قواعد کلی نظریه عمومی سیستم‌ها^۵ است.

¹-Localization

²-Cultural region

³-Globalization

⁴-Civilization Realms

⁵-System Theory

منظور از سیستم در اینجا عبارت از یک چارچوب نظری برای مدون ساختن داده‌های مربوط به پدیده‌های سیاسی- فرهنگی و یا هر مجموعه از متغیرهایی است که درکنش متقابل^۱ با یکدیگرند. در نوشته‌های علم سیاست، منظور از سیستم‌ها، دسته‌ای از احکام در مورد روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته‌ای است که تغییر در یک یا چند عدد از آن‌ها، موجب تغییر در سایر متغیرها یا ترکیبی از آن‌ها می‌گردد. بر این مبنا مفهوم تحلیل سیستم‌های فضای زندگی عبارت از این است که قوانین معینی بر همه پدیده‌های طبیعی و انسانی حاکمیت دارد که هم شامل سیستم‌های فضای اشغال شده به وسیله انسان و هم سیستم‌های فلسفی است که عهده‌دار سازمان فضایی است. به‌طور کلی تبیین یک سیستم را حداقل بایستی از سه دیدگاه و در سه سطح متفاوت انجام داد: ۱- از نقطه نظر جامعیت و کلیت خارجی سیستم و خواص مربوط به آن ۲- از نظر ساختمان داخلی و سهمی که عناصرش در شکل و کلیت بخشیدن به سیستم دارند ۳- از دیدگاه تفسیر یک سیستم به عنوان عنصری سیستمی از یک سیستم بزرگ‌تر و مراد از عنصر، کوچک‌ترین واحد سیستم که قادر به اجرای یک کارکرد نسبتاً مستقل می‌باشد. این ویژگی کارکردی بیانگر فعال بودن همه عناصر در درون سیستم است (shakuie, 1998: 136-137).

میان عناصر و اجزای یک سیستم، رابطه‌ای نسبتاً پایدار و ثابت برقرار است که بدان ساخت یا ساختار می‌گوییم. ساختار نظام، هم متشکل از عناصر تشکیل دهنده آن و هم محصول روابط نسبتاً پایداری است که عناصر ساختی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. به نظر لوی اشتراوس^۲؛ منظور از ساخت، ترکیب خاص همبستگی اجزای یک مجموعه با هدف معین است؛ مانند ساخت بدن انسان که اجزای آن با هم همکاری دارند. بنظر او ساخت شیئی، محسوس و واقع در جهان خارج نیست، بلکه صرفاً جنبه اعتباری و ذهنی دارد. چنین ساختی دارای سه خصلت اساسی به شرح زیر است.

- همچون منظومه یا نظامی است که دگرگونی هر جزء آن موجب دگرگونی دیگر اجزاء می‌شود.
 - هر ساختی می‌تواند به‌صورت نمونه‌های فراوان دیگری، از نوع خود تجلی کند.
 - ساخت، خاصیت پیش‌بینی‌کنندگی دارد، یعنی بر این اساس می‌تواند پیش‌بینی کرد که اگر در یک یا چند عنصر از عناصر ساخت، تغییراتی پدید آید، در کل ساخت چه واکنشی روی می‌دهد (Tavasoli, 2004: 141).
- مهم‌ترین جنبه شناسایی ساختار، قابلیت پیش‌بینی‌کنندگی آن است. از آنجا که اجزاء و عناصر نظام با یکدیگر وابستگی متقابل دارند، بنابراین می‌توان با درک منطق وابستگی متقابل و همچنین کنش متقابل میان اجزاء، از یک سو و نیز میزان توانایی و اثرگذاری هر یک از آن‌ها نسبت به دیگری از سوی دیگر تا حدودی وضعیت نظام را در آینده پیش‌بینی کرد. به‌طور مثال همواره رابطه‌ای میان میزان وابستگی متقابل و کنش متقابل وجود دارد. به‌گونه‌ای که با افزایش میزان یکی، دیگری نیز افزایش می‌یابد. سیستم‌ها در واقع الگوهایی فرضی از کنش متقابل‌اند، بطوریکه همراه با بالا رفتن سطح وابستگی متقابل و افزایش میزان کنش متقابل آن‌ها، بر میزان پیچیدگی سیستم افزوده خواهد شد. با ذکر این مقدمه، اینک ضروری است به بررسی ساختار نظام ژئوکالچر جهانی و ویژگی‌های آن به شرح زیر پردازیم؛

¹-Interaction

²- L. Strauss

۱. نظام ژئوکالچر جهانی سیستمی است که از اجزا و عناصر گوناگونی تشکیل یافته که در یک ترکیب مداوم پیوسته و وابسته به هم، شکل ویژه‌ای از روابط متقابل را در ابعاد سیاسی - فرهنگی می‌آفریند که به منزله هویت ویژه آن سیستم معرفی می‌گردد. اجزاء و عناصر این سیستم کلان، خود زیر سیستم‌هایی هستند که علیرغم هویت مستقلشان، در یک ساختار پیچیده سلسله مراتبی با یکدیگر در تعامل دائم بسر می‌برند. این خرده سیستم‌ها عبارت‌اند از؛ سیستم علمی، هنری، خبری، ورزشی که به صورت جهانی عمل کرده و هر یک دارای ویژگی‌های خاصی هستند. در سطح پائین تر نیز هر یک از این سیستم‌ها خود به زیر سیستم‌های کوچک‌تری تفکیک می‌گردند. به طور مثال سیستم علمی متشکل از زیرسیستم‌های آموزشی، پژوهشی، تحقیقاتی و ... است، در حالی که در سیستم هنری، زیر سیستم‌هایی همچون موسیقی، سینما و ... و در سیستم خبری می‌توان به زیر سیستم‌های مطبوعات، تلویزیون و ... اشاره کرد. ارتباط و تداخل نقش این زیر سیستم‌ها با یکدیگر، فضایی پیچیده و متراکم از روابط متقابل را ایجاد می‌کند که معرف ساختار نظام است.

۲. نظام مورد نظر به واسطه ماهیت جغرافیایی آن که در برگیرنده کل سیاره زمین است، به حوزه‌های جغرافیایی کوچک و بزرگ چندی نیز تفکیک می‌گردد. این حوزه‌های متداخل در واقع همان قلمروهای تمدنی و نواحی فرهنگی و خرده فرهنگی هستند که در یک ساختار سلسله مراتبی تنظیم یافته‌اند. در بالاترین سطح آن قلمروهای تمدنی قرار دارند که با وجود دشواری در امر طبقه‌بندی و تعیین حدود آن‌ها، حداقل می‌توان به چند قلمرو تمدنی بزرگ، نظیر تمدن غربی، تمدن اسلامی، تمدن چینی و ... اشاره کرد. در سطح پایین‌تر نواحی عمده فرهنگی قرار دارند که برحسب ویژگی‌های مشترکشان در برگیرنده یک یا چند حوزه ملی می‌باشد. مثلاً قلمرو تمدن اسلامی خود به نواحی فرهنگی عربی، ترکی، فارسی و ...؛ و تمدن غربی به نواحی فرهنگی چندی شامل فرهنگ بریتانیایی، فرانسوی، آمریکایی و ... تقسیم می‌گردد. در مقیاس کوچک‌تر نیز نواحی خرده فرهنگی قرار گرفته‌اند که معمولاً شامل حوزه‌های درون کشوری است.

۳. از جمله خصوصیات نظام ژئوکالچر جهانی پیوستگی و وابستگی متقابل حوزه‌های فرهنگی به یکدیگر است که این امر مبین یکپارچگی تمدن بشری و پیوند همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به یکدیگر علیرغم تفاوت‌ها و تشابهاتشان است. به عبارت دیگر از آنجاکه بر اساس نظریه عمومی سیستم‌ها، ساختار سیستم عبارت است از روابط متقابل میان عناصر، بنابراین ساختار نظام موصوف نیز بر اساس پیوندها و تعاملات پویای میان حوزه‌های کوچک و بزرگ فرهنگی چه در طول زمان و چه در عرض مکان جغرافیایی شکل گرفته و پیش از همه بیانگر کلیت یکپارچه فرهنگ و تمدن بشری است.

۴. برخلاف ساختار نظام بین‌الملل که اساس آن عمدتاً بر پایه قدرت سیاسی نهادهای رسمی و از جمله کشورها قرار گرفته و یا نظام ژئوپلیتیکی که بر تکرر کانون‌های رسمی و غیررسمی قدرت سیاسی استوار گردیده، ساختار نظام ژئوکالچر جهانی بر اساس جریان پیوسته، آرام، اما نافذ پیام‌های فرهنگی قرار دارد که از ماهیتی سیاسی برخوردارند و از طریق عواملی که بدان صنایع فرهنگی گفته می‌شود در پی نفوذ به لایه‌های اجتماعی در سراسر کره زمین می‌باشد. به عبارت دیگر در اینجا بجای استفاده از شیوه‌های متداول تعامل سیاسی که عموماً بر پایه اعمال زور، تهدید، تحمیل و ... مبتنی است، بیشتر از روش‌های ترغیب، تشویق و یا جذب و با به‌کارگیری ابزارها کالاها و

روش‌های فرهنگی به منظور گسترش نفوذ سیاسی - فرهنگی سود می‌برند. بر این اساس نظام ژئوکالچر جهانی در عین حال یک سیستم سیاسی - فرهنگی^۱ است که بیانگر وجود نوعی رابطه تعاملی میان سه عنصر؛ فرایند^۲، فرم یا شکل^۳ و فضای جغرافیایی است.

الف - منظور از فرایند در اینجا تداوم فعالیت‌ها، اقدامات عملیاتی است که انسان به منظور ایجاد، تداوم و یا برهم زدن یک نظام فرهنگی بکار می‌گیرد. به طور کلی، فرایندها پدیدارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی می‌باشند که در شرایط خاص و با یکپارچگی و نظم ویژه به وجود می‌آیند و مشخصات زمانی-مکانی را معلوم می‌دارند (Shakuie, 2003: 289) فرایندها از نیروهای اجتماعی به وجود آورنده آنها جدا نیستند، زیرا این نیروهای اجتماعی‌اند که از طریق نهادهای مربوطه به نظام‌های سیاسی- فرهنگی هویت می‌بخشند و فرایند سیاسی- فرهنگی نیز از طریق همین نهادها عمل می‌کنند. از این رو نظام ژئوکالچر جهانی از نیروها و نهادهای اجتماعی، فرایند سیاسی- فرهنگی و فضای جغرافیایی مربوط به آن‌که با هم کنش متقابل دارند تشکیل گردیده است.

شالوده نظام ژئوکالچر جهانی را قدرت فرهنگی^۴ تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر فرایند ژئوکالچر محصول تعامل پیوسته نیروهای اجتماعی با یکدیگر به منظور ایجاد، تداوم یا دگرگون ساختن یک نظام تمدنی- فرهنگی از طریق به‌کارگیری شیوه‌های گوناگون اعمال قدرت می‌باشد.

صرفنظر از اینکه قدرت را به منزله زور، قانون، حکومت، مشروعیت و ... بدانیم، پیش از هر چیز یک منبع انرژی است که در زمان و فضا جریان می‌یابد و از خود آثار مشهود و غیر مشهودی بجای می‌گذارد. در واقع توانایی تحمیل اراده به دیگران، علیرغم مقاومت آنان، چیزی نیست مگر یک مبادله انرژی میان دو طرف. این جریان همچنین به عوامل و متغیرهای متعددی بستگی دارد. بدیهی است هر چه خلاء انرژی میان دو طرف بیشتر باشد، جریان قدرت از یک سو به سوی دیگر شدت می‌یابد. در عین حال این جریان تحت تأثیر هدف، قابلیت، ابزار و تاکتیک‌های طرف قدرتمند از یک سو و میزان مقاومت طرف مقابل از سوی دیگر قرار دارد (Slowe, 1990).

قدرت همواره میل به تراکم و تجمع نیروها و امکانات دارد. از جمله خصوصیات صاحب قدرت این است که عناصر، ابزار و شیوه‌های گوناگونی را با یکدیگر در آمیخته و آنها را به منظور تحقق خواسته خود بسیج و متمرکز می‌سازد. از این رو همواره در صدد شکستن مقاومت دیگران و افزایش و تمرکز توانایی خود می‌باشد. این تلاش مشتمل بر دو بخش است. یکی افزایش توانایی‌های خود و دیگری کاهش توانایی طرف مقابل، که برای این منظور از شیوه‌های گوناگونی از جمله زور، ترغیب، تشویق، فریب و ... استفاده به عمل می‌آورد.

فرایند قدرت در عین حال یک جریان دیالکتیکی و متعامل میان حداقل دو عنصر است. بدین سان که ابتدا یک کنش انرژی از یک طرف به طرف دیگر جریان می‌یابد. سپس واکنش طرف مقابل منجر به یک بازخورد انرژی دیگری شده و بر حسب ظرفیت‌ها و ضعف‌ها مجدداً کنش دیگری را موجب می‌گردد. این مبادله انرژی و متعامل تا

¹-Political-Cultural System

²-Process

³-Form

⁴-Cultural Power

هنگامی ادامه می‌یابد که نهایتاً منجر به تحمیل اراده یک کنشگر به کنشگر دیگر، یا غلبه یک نظام فرهنگی - تمدنی بر نظام دیگر گردد.

یکی از ویژگی‌های قدرت فرهنگی، میل به در برگیری اجتماعی و گسترش جغرافیایی است. بدین معنی که فرهنگ قدرتمند همواره میل دارد حوزه نفوذ یا اقتدار خود را هم به صورت عمودی در میان لایه‌های اجتماعی و هم به صورت افقی و در قلمرو فضای جغرافیایی کره زمین بسط و گسترش دهد.

در عین حال فرایند قدرت فرهنگی در برگیرنده سه حالت متفاوت تقابل یا درگیری رقابت یا هم چشمی (و همکاری یا مشارکت است که بر حسب ساختارهای متفاوت اجتماعی و الگوهای گوناگون فرهنگی جوامع، گاهی یک حالت و گاهی آمیخته‌ای از حالت‌های سه گانه یاد شده را متجلی می‌سازد.

بر این اساس می‌توان چنین فرض کرد که فرایندهای فرهنگی جامعه بشری از ابتدا تاکنون ضمن در بر داشتن توأم هر سه صورت تقابل، رقابت و همکاری، به تدریج از اشکال ابتدایی تعامل فرهنگی، به سمت اشکال پیچیده‌تر و صلح‌آمیزتر امروزی روی آورده است. بدین ترتیب که حالت تقابل که بیشتر به صورت تهاجم نظامی و غلبه سیاسی صورت می‌گرفت شکل غالب تعاملات فرهنگی میان اقوام ابتدایی و سنتی را در عصر باستان و قرون وسطی تشکیل می‌داد، در حالی که امروزه و در عصر مدرن اشکال رقابت فرهنگی از طریق بکارگیری شیوه‌های جذاب و متکی بر فناوری‌های پیشرفته تلاش دارد به تدریج جایگزین شیوه‌های خشن و سنتی سابق گردد. بدین ترتیب چنین به نظر می‌رسد که در آینده نیز شیوه همکاری فرهنگی به تدریج جایگزین اشکال رقابت‌آمیز کنونی گردد البته این نکته را باید متذکر شد که در شرایط واقعی، فرض وجود نظام فرهنگی یکدستی که در آن تنها یک شکل از اشکال سه گانه فرایند سیاسی - فرهنگی جریان داشته باشد، اساساً امری منتفی است. دلیل این امر نیز در وهله نخست ناشی از ماهیت متنوع نظام اجتماعی مبتنی بر همان اصل پذیرفته شده تنوع پدیده‌هاست. دیگر اینکه از جنبه عقلانی نیز پذیرش وجود یک نظام فرهنگی متشکل و واحد^۱ در سراسر کره خاکی اساساً مغایر فطرت خلقت بوده و منتفی است؛ اما منظور از این طبقه‌بندی تنها نشان دادن شیوه رایج فرایندهای فرهنگی در دوره‌های مختلف تاریخی و در جوامع گوناگون بشری است.

ب - منظور از فرم یا شکل نیز در اینجا عبارت از اشکال گوناگون نظام‌های فرهنگی است که در مقاطع مختلف زمانی و در مکان‌های گوناگون کره زمین ظهور می‌یابند و نمادها و چشم اندازه‌های متفاوتی را از خود به نمایش می‌گذارند. در واقع فرم نوع ساختار نظام است که محصول فرایندهای طولانی مدت سیاسی - فرهنگی بوده که در هر دوره خود را در اشکال متفاوتی با کارکردهای ویژه به نمایش می‌گذارد. بهترین مثال برای این موضوع، وجود فرهنگ‌های ملی^۲ گوناگونی است که امروزه در جهان وجود دارد. در این زمینه می‌توان به اشکال دیگری از نظام‌های فرهنگی همچون حوزه‌های تمدنی^۳ و یا فرهنگ‌های محلی^۴ نیز اشاره داشت.

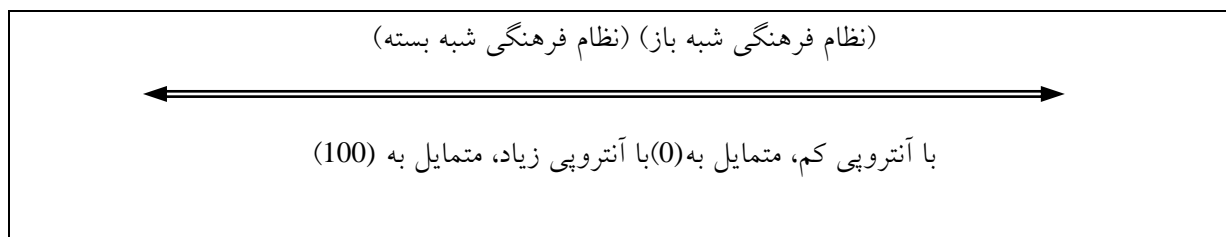
^۱-Unit

^۲-National Cultures

^۳-Civilization Realms

^۴-Local Cultures

از سوی دیگر اشکال نظام‌های فرهنگی، طیف وسیعی هستند که دو سر آن را نظام‌های بسته و نظام‌های باز تشکیل می‌دهند. ویژگی مهم نظام‌های بسته عبارت است از بسته بودن مرزها و محدودیت مبادله انرژی با بیرون. آن‌ها نه از بیرون چیزی دریافت می‌کنند و نه به بیرون چیزی می‌فرستند. بنابراین بالا بودن سطح فرسایش یا آنتروپی^۱ از ویژگی‌های آن محسوب می‌شود. به گونه‌ای که اگر آنتروپی را میان این دو حالت سیستم، همچون برداری میان اعداد صفر و صد فرض کنیم، در این صورت میزان آنتروپی در نظام‌های بسته یا شبه بسته معادل یا نزدیک به صد است.



شکل شماره ۱: رابطه میزان آنتروپی با نظام‌های فرهنگی

Source: (Research findings)

در مقابل ویژگی نظام‌های فرهنگی شبه باز بر تبادله کامل انرژی با بیرون از سیستم مبتنی است. زیرا مرزها کاملاً باز بوده و هیچ مانعی در جریان مبادله انرژی با بیرون از سیستم وجود ندارد. بدین سبب میزان آنتروپی در نظام‌های باز یا شبه باز در حد صفر (0) یا نزدیک به آن است. تقریباً تمام نظام‌های فرهنگی - تمدنی جایی را بین این دو سر افراط و تفریط به خود اختصاص می‌دهند. البته همان‌گونه که در نظریه عمومی سیستم‌ها نیز گفته شد، نظام‌ها هر یک دارای محیط ساختاری خاص خود می‌بخشند که در آن نوعی رابطه تعاملی میان عناصر نظام برقرار است و در واقع نوعی تبادل انرژی درون آن‌ها جریان دارد. بنابراین از نظر تئوریک، وجود نظام‌های فرهنگی کاملاً باز یا کاملاً بسته اساساً متنافی است و این‌گونه نظام‌ها هرگز به این دو صورت مطلق وجود نخواهند داشت، بلکه بر اساس مدل "منحنی نرمال" در علم آمار، هر یک از نظام‌های فرهنگی برحسب ویژگی‌های خود، جایی را بر روی این بردار فرضی اشغال می‌کنند که عموماً میل به میانه آن دارد.

اشکال نظام‌های فرهنگی شبه بسته بیشتر بیانگر شیوه‌های ابتدایی و سنتی فرایند فرهنگی بوده و عموماً خاص جوامع توسعه نیافته و یا نواحی خرده فرهنگ سنتی جهان می‌باشد. شکل رایج مناسبات اجتماعی در این نظام‌ها که بر پایه اصل خویشاوندی و رابطه هم‌خونی استوار گردیده، به صورت سلسله مراتبی و مبتنی بر رابطه پدرسالارانه یا روش تک‌گویی است. مردم این‌گونه جوامع معمولاً یا از سنت‌ها، هنجارها و ارزش‌های بجای مانده از نیاکان خود متابعت می‌کنند و یا تابع اقتدار نظام سیاسی حاکم‌اند. بقولی؛ یا تابع سنت‌اند^۲ و یا تابع دستور^۳. از این‌رو میل به تحول آفرینی و نوآوری در میان مردم کمتر مشاهده می‌گردد. از نقطه نظر روانشناسی اجتماعی، فردیت افراد کاملاً تحت الشعاع نظام اجتماعی قرار دارد و هنجارهای عمومی در مقابل هرگونه بدعت‌گذاری واکنش نشان می‌دهد.

^۱-Antrophy

^۲-tradition

^۳-Commands

بنابراین خلاقیت‌های فردی زمینه‌ای برای شکوفایی نمی‌یابند و چنین به نظر می‌رسد که جامعه در حال سکون و بی‌حرکتی مداوم بسر می‌برد.

مشارکت سیاسی مردم در این جوامع زیاد متداول نیست و رابطه قدرت یک‌سویه و به‌صورت تک‌گویی آمرانه و تنها از سوی نهادهای حاکم صورت می‌گیرد. مبارزات سیاسی اغلب به‌صورت پنهانی و معمولاً به اشکال خشن آن میان گروه‌های نژادی- قومی با یکدیگر و یا میان مردم و حکومت روی می‌دهد. در این‌گونه نظام‌ها، تلاش حکومت‌ها معطوف به در برگیری کامل اجتماعی و سرزمینی است آن‌ها معمولاً تلاش دارند با بزرگنمایی نمادها و ارزش‌های ملی و بومی، یا تبلیغ و اشاعه الگوهای ایدئولوژیکی، وحدت ظاهری را بین مردم ایجاد کرده و امنیت را در جامعه برقرار سازند. از این‌رو به‌منظور تأمین امنیت موردنظر خود در وهله اول متوسل به شیوه‌های فیزیکی اعمال قدرت در داخل می‌گردند، که همین امر سرانجام موجبات از هم گسیختگی اجتماعی را فراهم ساخته و به نارضایتی‌های عمومی دامن می‌زند. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این جوامع را می‌توان در فقدان یا ضعف کامل جامعه مدنی^۱ برشمرد. به همین سبب نهاد خانواده و نهاد دین بعنوان پناهگاه و مأمن مردم از جایگاه والایی در حیات اجتماعی برخوردار بوده و محلی برای تسکین آلام شخصی و مطالبات اجتماعی آنان محسوب می‌شوند. در سطح خارجی نیز به‌واسطه استحکام مرزها و کاهش میزان مرادوات مردم با بیرون از سیستم، آگاهی‌های عمومی نسبت به تحولات بیرونی معمولاً ضعیف و عموماً بر نقل‌قول‌های شفاهی و داوری‌های ارزشی استوار می‌باشد. به همین سبب همواره با بیم و نگرانی از خطر خارجی (اجنبی) همراه است. در این نظام‌ها عناصر غیرخودی یا خارجی همواره نمادی از شیطان (اهریمن) تلقی شده و همواره بدان‌ها با سو، ظن نگریسته می‌شود. آنان مظاهر پلیدی و شر محسوب شده و افکار و رفتارشان مغایر با ارزش‌ها و هنجارهای بومی تلقی می‌شود. به همین سبب دشمن‌سازی و دشمن‌ستیزی جزئی از ویژگی رفتاری مردم این جوامع بشمار می‌رود. رهبران سیاسی نیز در این نظام‌ها با الگو گرفتن از رفتارهای اجتماعی متداول بومی در تلاش‌اند درها را بر روی نیروها و مبادلات خارجی بسته نگهداشته و با بزرگنمایی آداب و سنت‌ها و ارزش‌های محلی و گرامیداشت خاطره قهرمانان واقعی یا افسانه‌ای، فاصله جامعه را با محیط خارج کماکان حفظ نمایند؛ اما امروزه به‌واسطه توسعه فناوری‌های ارتباطی و پیشرفت سریع نظام‌های اطلاع‌رسانی، ساختار نظام‌های شبه بسته با چالش‌های نوین و جدی مواجه گشته است. دسترسی ساده و سریع نسل جوان در این جوامع به شبکه‌های اطلاع‌رسانی، از جمله تلویزیون‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اینترنتی موجب گردیده تا به تدریج سطح مطالبات اجتماعی در این سیستم‌ها افزایش یافته و موجب گسیختگی نسل‌ها از یکدیگر گردد. دیگر جوانان برخلاف اسلاف خویش، مایل نیستند تا از الگوهای ارزشی و هنجاری گذشتگان تبعیت نمایند و حتی به مخالفت صریح با آن‌ها بر می‌خیزند؛ اما از آنجا که این الگوها به دلیل قدمت و استحکامشان در جامعه نهادینه گشته و به سهولت قابل تغییر نیستند، به‌ناچار نارضایتی‌های به وجود آمده خود را در اشکال متفاوتی از برخوردهای ضداجتماعی نظیر انواع بزهکاری‌های فردی و جنایت‌های سازمان‌یافته گرفته تا مهاجرت‌های فردی یا جمعی (بنه کن) خود را به نمایش می‌گذارند. مشکلات اجتماعی پدید آمده در جوامع فرهنگی شبه بسته، ناشی از عوامل درون‌زا و نیز الزامات برون‌زا

^۱ -Civil Society

به تدریج به آن چنان سطحی از انباشتگی می‌رسد که موجبات بی‌نظمی‌های شدید اجتماعی را فراهم ساخته و سطح فرسایش یا آنتروپی را به سرعت بالا خواهد برد و همین اختلاف سطح فرسایش است که موجب ایجاد بحران‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اخلاقی گردیده و زمینه را برای باز شدن تدریجی یا ناگهانی سیستم مهیا می‌سازد.

در مقابل، اشکال نظام‌های فرهنگی شبه باز یا کثرت‌گرا^۱ بر پایه تنوع، تغییر مداوم و پویایی عناصر فرهنگی استوار است. ساختار مناسبات اجتماعی در اینجا برخلاف نظام‌های شبه بسته سنتی، که محدود و عمدتاً در میان خویشاوندان جریان دارد، به صورت باز، گسترده، عمیق و چند سویه بوده و در همه لایه‌های جامعه و بیشتر در میان نهادهای خارج از خانواده، نظیر مدرسه، اداره، سندیکا، حزب سیاسی و با همکاران و هم‌کیشان جاری است. از این رو شکل رایج روابط فرهنگی میان اعضای جامعه بیشتر به صورت گفت‌وگو و مبتنی بر مشارکت اجتماعی همه طبقات، گروه‌ها و افراد می‌باشد. از این رو جامعه مدنی در این گونه نظام‌ها مقتدر، فعال و تأثیرگذار است.

فعالیت‌های سیاسی در اینجا بر پایه مشارکت همه گروه‌های اجتماعی در حق تعیین سرنوشت استوار گردیده و بیشتر به صورت موج دومی و مبتنی بر رقابت، با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌جویانه و غیر خشن می‌باشد. در سیستم‌های سیاسی باز، به دلیل باز بودن مرزها و سهولت برقراری ارتباط با بیرون از سیستم، انتقال انرژی به گونه‌ای صورت می‌گیرد که بی‌نظمی‌ها کاهش یافته و سطح فرسایش (آنتروپی) به سمت منفی یا صفر میل کند.

سائول کوهن^۲ در تشریح ویژگی‌های نظام ژئوپلیتیکی اعتقاد دارد که تنها سیستم‌هایی که کاملاً بسته هستند، دارای رفتاری قانونمند و اجتناب‌ناپذیر می‌باشند و در مقابل، رفتار نظام‌های "باز" به دلیل پیچیدگی‌های درونی و مناسبات مستمر با بیرون هرگز قابل پیش‌بینی نیست. به همین سبب نظام‌های سیاسی بسته به واسطه افزایش عدم تعادل‌ها و پویایی اجتماعی همواره در معرض فروپاشی و تبدیل به نظام‌های باز قرار دارند (Hafeznia, 2006: 241).

ج - سومین بخش از ساختار نظام ژئوکالچر جهانی، فضای جغرافیایی، یا به عبارتی بستر وقوع فرایندها و نیز جایی است که اشکال متفاوت نظام‌های فرهنگی در آن هویت می‌یابد و چشم‌اندازهای گوناگون فرهنگی می‌آفریند. منظور از فضای جغرافیایی در واقع مجموعه مناسباتی است که از یکسو میان فرهنگ‌ها و مکان جغرافیایی استقرار آنها و از سوی دیگر میان قلمروها و نواحی تمدنی و فرهنگی با یکدیگر شکل می‌گیرد.

اساساً فرایندهای سیاسی - فرهنگی را باید از نظر تأثیرات فضایی آنها و بعنوان آثار جنبی ساختار فضایی که فرایندها درون آن عمل می‌کنند، توسط یک نیروی عمل‌کننده و یا حاکم و همچنین در محدوده‌ای که آن را نظام فرهنگی می‌خوانیم، مورد مطالعه قرار دهیم. به همان ترتیب می‌توان خرده‌فرهنگ‌های محلی، فرهنگ‌های ملی و قلمروهای تمدنی را بعنوان نمادهای فضایی نظام‌های فرهنگی - سیاسی در نظام ژئوکالچر جهانی برشمرد. ارتباط این نظام‌ها با سرزمین، مستقیم و گسترده است. ضمن اینکه از شرایط محیط جغرافیایی تأثیر می‌پذیرند، درعین حال خود به تغییر محیط پرداخته و نمادها و یا چشم‌اندازهای ویژه‌ای را خلق می‌کنند. به طور مثال، از آنجا که هدف عمده نظام‌های فرهنگی - سیاسی شبه بسته، حفظ هویت‌های محلی یا ملی است، از این رو چشم‌انداز ویژه‌ای

¹-Plural

²-Saul. B. Cohen

می‌آفرینند که کاملاً با چشم‌انداز نظام‌های باز متفاوت است. در این گونه نظام‌ها الگوهای فرهنگی ساده، یکنواخت و بیشتر طبیعی است. بدین معنی که با محیط جغرافیایی اطراف خود پیوند و انسجام زیادی دارد. چشم‌انداز سکونت به صورت پراکنده و نه مجتمع و بهره‌برداری از منابع به صورت غیرمتمرکز و گسترده نمایان می‌شوند. در این نظام‌ها به ایجاد تسهیلات و امکانات عمومی در مکان‌های مرکزی توجه بیشتری صورت می‌گیرد و علائم و شعارهای ملی جایگزین نمادهای بین‌المللی می‌گردد. (Cohen, 1963)

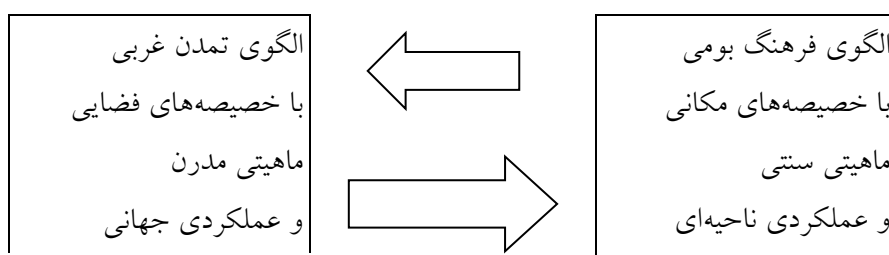
مقایسه چشم‌انداز جغرافیایی در هر دو شکل سنتی و مدرن نظام‌های بسته در عین حال نکات جالب توجهی را یادآوری می‌کند. در آن دسته از نظام‌های بسته سنتی، نظیر محیط‌های روستایی و نیز برخی کشورهای توسعه‌نیافته که هنوز در ابتدای مرحله صنعتی شدن هستند، چشم‌انداز جغرافیایی حکایت از نوعی اغتشاش و درهم‌ریختگی دارد، به گونه‌ای که پدیده‌های انسان‌ساخت عموماً به شکل ناموزونی در فضا پراکنده گشته‌اند و چنین به نظر می‌رسد که مناسبات فضایی میان این پدیده‌ها از نظم و انسجام لازم برخوردار نیست. مدل "شبکه سلسله‌مراتب سکونتگاهی"، که معرف تناسب جمعیت ساکن در رده‌بندی شهرهاست، در این کشورها به گونه‌ای است که مثلاً نسبت جمعیتی شهرهای درجه سه به درجه دو و همچنین شهرهای درجه دو به مادر شهرهای ناحیه‌ای و نیز مادر شهرها به کلان شهر ملی یا پایتخت معمولاً معادل ۱ به ۸ می‌باشد. این همان موضوعی است که ابتدا امانوئل والرشتاین در نظریه نظام جهانی خود به تشریح آن پرداخت و سپس پیترتیلور^۱ جغرافیدان برجسته پیرو مکتب ساختارگرا آن را بعنوان یک مدل جغرافیایی در سطوح ملی و جهانی معرفی کرد. (Taylor, 1989) از دیدگاه شهر شناسی، پرسپکتیو مراکز سکونتگاهی در اینجا عموماً دو بعدی است. بدین معنی که شهرها اغلب در افق گسترش یافته‌اند و نه در ارتفاع. بنابراین برخلاف برش عرضی یا پروفیل شهرها در نظام‌های توسعه‌یافته، در اینجا ساختمان‌ها معمولاً کم ارتفاع و شبکه معابر سطحی است، بنابراین به دنبال رشد سریع جمعیت، شهرها در سطح گسترش می‌یابند؛ و ارائه خدمات به جمعیت همواره رو به افزایش را در محله‌ها، یا شهرک‌های جدید حاشیه‌ای با دشواری مواجه می‌سازد.

- کارکردهای نظام ژئوکالچر جهانی

از بررسی ساختار نظام ژئوکالچر جهانی قرن حاضر چنین پیداست که اولاً، این نظام نوعی سیستم سیاسی - فرهنگی است که عناصر آن در مقیاس جهانی عمل کرده و خود متشکل از خرده سیستم‌های متعدد تخصصی است. ضمن اینکه دارای ماهیتی جهانی است و از حوزه‌های بی‌شمار و متداخل فرهنگی و تمدنی تشکیل یافته که در تعامل دائمی با یکدیگر بسر می‌برند. از دیدگاه جغرافیایی این فرایند با وجود پیچیدگی‌های ذاتی و اشکال گوناگون آن، در عین حال محصول تعاملات مکانی - فضایی قدرت فرهنگی است که در هر لحظه به خلق چشم‌انداز ویژه‌ای بر روی کره زمین می‌انجامد. بر اساس این رهیافت، ژئوکالچر فرایندی است که در یک سوی آن فرهنگ‌های بومی و محلی با خصیصه‌های مکانی و ماهیتی سنتی و نیز حوزه عملکرد ناحیه‌ای و در دیگر سو تمدن غربی با خصیصه‌های فضایی، ماهیتی مدرن، و عملکردی در مقیاس جهانی قرار گرفته‌اند. پدیده‌های فرهنگی به دلیل خصیصه مکانی‌شان همواره میل به ثبات و پایداری در مقابل نوآوری‌ها دارند - در این زمینه می‌توان به تلاش جوامع سنتی بر حفظ

^۱ -Taylor

میراث فرهنگی و آداب و سنن پیشینیان و یا تأکید آنان بر نمادهای تاریخی و ادبیات و افسانه‌های بومی بعنوان بخشی از هویت اجتماعی‌شان اشاره کرد - درحالی‌که الگوهای تمدنی در نقطه مقابل، به واسطه ماهیت فضائی‌شان معمولاً در جهت سرعت بخشیدن به تغییرات فرهنگی و زدودن مرزهای قراردادی و نیز الگوسازی‌های جدید رفتاری حرکت می‌کنند. اشاعه سریع و گسترده مدل‌ها و سبک‌های جدید علمی، هنری و فرهنگی از سوی جوامع توسعه‌یافته به سایر نواحی جهان از جمله نشانه‌های فرایندهای فضایی تمدن است.



مدل شماره ۲: فرایند نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیست و یکم

Source: (Research findings)

از این منظر ساختار نظام ژئوکالچر، در راستای ویژگی‌های نظام ژئوپلیتیک جهانی، چیزی نیست مگر تقابل یا رودررویی میان دو الگوی متفاوت و متضاد از تعاملات فرهنگی در یک سطح جهانی. بر مبنای این نگرش واقع‌گرایانه^۱ شالوده نظام ژئوکالچر جهانی در وهله نخست بر پایه ویژگی‌های نظام اطلاع‌رسانی و ارتباطات مدرن تمدن غربی استوار گردیده است. (Heidari, 2004:106) به عقیده عده‌ای این چهره نوین امپریالیسم است. ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی پیشرفته در هر زمان که از دیگر راه‌ها شکست بخورد سلطه اقتصادی خود را به کمک نیروهای نظامی گسترش می‌دهند اما آن‌ها استفاده از طعمه فرهنگ کالایی را ارزان‌تر و کارا تر یافته‌اند. (Jameson, 2012:31)

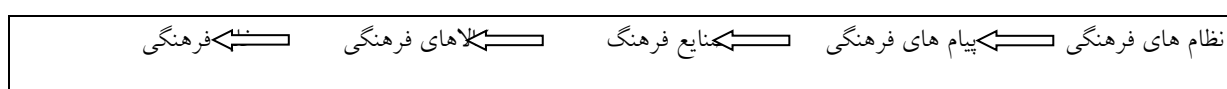
در واقع رادیو، تلویزیون، ماهواره‌ها و اینترنت، در مردم جهان یک دیدگاه مشترک جهانی به وجود می‌آورند که از آن با عنوان باورهای عمومی جهانی نام برده می‌شود. باورهای عمومی جهانی که از طریق رسانه‌ها شکل می‌گیرد (Shakui, 2003: 30) خوزه اورنگا گفته است: هرگز کسی در عالم خاکی فرمانروایی نکرده است «مگر این که فرمانروایی خود را به چیزی غیر از افکار عمومی مبتنی نکرده باشد.» به عقیده والتر لیپمن، مهم‌ترین انقلاب در عصر حاضر انقلابی است که در هنر آفرینش رضایت میان حکومت شوندگان رخ می‌دهد. (Alem, 1999:355-368)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت تلویزیون، آگهی، نقاشی دیواری، سخنرانی، موسیقی، روزنامه، عکس، هیچ یک از این ابزارها فاقد ارزش نیستند و آن‌ها بازتاب اندیشه‌ها، شکل‌گیری اندیشه‌ها و ماهیت روابط قدرت هستند. متن و تصویر در عمل بازتاب آن چیزی هستند که از نظر مردم یا مهم‌تر از آن، بازتاب واقعی تلقی می‌شود.

بازیگران و عوامل مختلف با استفاده از تصاویر موردنظر، خود را بازتولید کرده و ارتقاء می‌بخشند. آن‌ها این تصاویر را به عنوان تصاویری درست و بسیار «صادقانه» ارائه می‌دهند. تمامی آن‌ها برای پیشبرد اهداف خود به تبلیغات بهره‌برداری از ابزارهای تبلیغاتی نیاز دارند تا بتوانند مخاطبان خود را تحت تأثیر قرار دهند. (Gallaher, 2011:319)

¹-Realistic

(321) بنابراین رسانه‌ها مخاطبان را وادار می‌کنند تا ایدئولوژی بازیگران را به عنوان حقیقتی بدیهی و ارزشمند بپذیرند. در نتیجه کارکرد آن‌ها ذهنیت‌سازی، انگاره‌پردازی، متقاعدسازی، گفت‌وگوسازی و معماری افکار عمومی از محیط و تصویرسازی برای حکومت‌ها و بازیگران تصمیم‌گیر از موقعیت، ویژگی و محتوای فضاهای جغرافیایی شکل می‌گیرد. (Lashgari Tafreshi, 2012: 115). به عبارت بهتر، مهندسی و مدیریت مجموع عقاید افراد یک جامعه نسبت به موضوعات مختلف را، به ویژه موضوعاتی که موجب تغییر فضای جغرافیایی می‌شد، رسانه‌های گروهی انجام می‌دهند (Benet, 2007: 120). .. مک لوهان، دانشمند کانادایی نیز تاریخ بشر را به سه دوره فرهنگ شفاهی، تمدن چاپی و تمدن الکترونیک تقسیم می‌کند و می‌گوید: «در عصر الکترونیک، قدرت در دست صاحبان شبکه‌های تلویزیونی و شبکه‌های کامپیوتری و ماهواره‌هاست.» (Molana, 1992: 54).



مدل شماره ۳- الگوی جریان پیام‌های فرهنگی از سوی نظام‌های فرهنگی

Source: (Research findings)

اما از دیدگاهی کارکردگرایانه، نظام ژئوکالچر جهانی آمیخته‌ای از حوزه‌های تمدنی بزرگ و نیز نواحی کوچک و بزرگ فرهنگی است که برحسب تأثیر دو دسته از نیروها، دو مدل متفاوت کارکردی - رفتاری را در کنار هم به نمایش می‌گذارند. در یکسو، مدل درون‌گرایانه‌ای، مبتنی بر جدا سازی‌های فرهنگی، و در سوی دیگر، مدل برون‌گرایانه‌ای مبتنی بر آمیزش فرهنگی و حذف موانع موجود بر سر راه تبادل فرهنگ‌ها قرار دارد. در حالت نخست فرهنگ‌های محلی یا ناحیه‌ای تمایلی به تغییر و تحول نداشته، پس تولیدات فرهنگی آن‌ها محدود، سنتی و فاقد نوآوری و جذابیت است. از این‌رو مخاطبینش هم کم تعداد و عموماً شامل بخشی از شهروندان خودی است. در حالی که در مدل مقابل، پیام‌ها و کالاهای فرهنگی به واسطه برخورداری از سه خصیصه؛ جذابیت، عقلانی بودن و ویژگی کاربردی آن‌ها، از مقبولیت بیشتر و مخاطبین پرشماری برخوردارند. به ویژه اینکه از پیشرفته‌ترین شیوه‌ها و تجهیزات تکنیکی نیز برای ارسال پیام‌های خود بهره می‌گیرد.

چنین تفسیری از تعاملات فرهنگی که بر پایه تحلیلی کارکردگرایانه استوار است، شباهت زیادی به مدل معروف پروفیسور ژان گاتمن تحت عنوان نیروهای "شمال ساز و نیروهای حرکتی" یا "آیکونوگرافی و سیرکولیشن" دارد. گاتمن اعتقاد داشت که نقشه سیاسی جهان در هر لحظه از زمان محصول برآیند دو دسته از نیروهاست. یک دسته نیروهای وحدت بخش که در قالب عبارت نیروهای شمال ساز یا نمادین^۲ در صددند تا از طریق برجسته ساختن ارزش‌های فرهنگی و الگوهای بومی - و در مقابل کاهش ارتباط با جهان خارج - موجبات وحدت ملی و یکپارچگی گروه‌های قومی - سرزمینی را در یک کشور فراهم سازند. بنابراین سعی دارند به تحکیم مرزها و خطوط قراردادی مبادرت ورزیده و در مسیر مبادلات کالاها، خدمات، اندیشه‌ها و از همه مهم‌تر انسان‌ها مانع ایجاد نمایند. نظام‌های شبه بسته اتحاد شوروی و دیگر کشورهای بلوک شرق سابق، مناسب‌ترین نمونه در این زمینه بودند (Gottman, 1973)

¹-Iconography & Circulation

²-Iconography

در مقابل، دسته‌ای دیگر از نیروها که به نیروهای حرکتی^۱ موسومند تلاش دارند با سرعت بخشیدن به جابجایی‌ها و گسترش سطح مبادلات با دیگر کشورها، کارکرد مرزها را در زمینه جداسازی‌های مصنوعی تنزل بخشیده و موجب تسهیل و تسریع جابجایی انسان‌ها، اندیشه‌ها و کالاها گردند (Muir, 1997: 29) در این زمینه نیز می‌توان به مدل اتحادیه اروپایی^۲ اشاره کرد. در اروپا ملتهایی که تا چند دهه پیش بر اثر دشمنی‌های دیرینه همواره با یکدیگر اختلاف داشته و در جنگ بسر می‌بردند، از طریق اتخاذ الگوی سیرکولیشن، ابتدا با زدودن مرزهای گمرکی میان خود و سپس با برچیدن مرزهای سیاسی، اجتماعی و سرانجام پولی، آرمان دیرینه اتحاد ملل اروپایی را تحقق بخشیدند. در مدل آیکونوگرافی به واسطه مسدود بودن مرزها و کاهش سطح مبادلات بین المللی، بر میزان فرسایش یا «آنتروپی» در درون سیستم به تدریج افزوده گشته تا جایی که سرانجام به فروپاشی نظام سیاسی می‌انجامد، نظیر آنچه که در بلوک شرق روی داد؛ اما در مدل اخیر بر اثر سهولت ارتباطات، تبادل انرژی با خارج سیستم با سرعت بیشتری صورت گرفته و در نتیجه سطح آنتروپی کاهش می‌یابد و زمینه برای توسعه اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی مهیا می‌گردد.

اما بر پایه رویکردی ساختارگرایانه از فرایند ژئو کالچر جهانی، چنین به نظر می‌رسد که ساختار این نظام بر پایه همان الگوی متداول دوگانه‌گرایی ساختاری^۳ استوار است که مثلاً مدل نظام جهانی^۴ یا نظریه مرکز-پیرامون^۵ امانوئل والرشتاین بر اساس آن بنا نهاده شده. بر پایه این مدل، ساختار این نظام به گونه ایست که در یکسوی آن کشورهای توسعه‌یافته صنعتی جهان وابسته به تمدن غربی بعنوان تولیدکنندگان پیام‌ها و کالاهای فرهنگی و در سوی دیگر آن نواحی فرهنگ سنتی و بومی، یا کشورهای درحالی‌که توسعه جهان بعنوان مخاطبین این پیام‌ها و مصرف‌کنندگان این کالاها قرار گرفته‌اند. در این صورت همواره یک جریان نابرابر فرهنگی از سوی تمدن‌های پیشرفته به سمت تمدن‌ها و فرهنگ‌های توسعه نیافته و سنتی جهان برقرار است.

در مجموع ذکر این نکته ضروری است که ارائه چنین رویکردهای بدبینانه‌ای به فرایندهای فرهنگی و تمدنی، نه واقعی است، نه دارای پشتوانه علمی و نه حتی عادلانه. زیرا اعتقاد به وجود تنها یک شکل غالب از تعاملات فرهنگی که ریشه در برتری طلبی‌های بر خواسته از رویکرد رئالیستی دارد، هرگز پذیرفتنی نیست. از دیدگاه ارزشی نیز پذیرش این رویکرد داروینیستی، به منزله توهین به مقام والای انسانی و مغایر با فطرت نیک نظام اجتماعی بشمار می‌رود. زیرا سرشت انسان نه بر پایه توسل به زور، سلطه طلبی، خشونت، دشمنی و... بلکه بیشتر بر پایه یاری، گذشت، دوستی و همکاری استوار گشته که این همان مظهر زیبای خلقت انسانی است.

ابن خلدون معتقد بود صاحبان تمدن‌هایی که از تن دادن به برخورد با تمدن‌های دیگر گریزانند و به حفظ ارزش‌های خود دل خوش کرده‌اند و تابع نوعی بیگانه‌ستیزی هستند، دچار درون‌گرایی و سکون ذهنی می‌شوند. به عقیده وی «ابن‌سینا» محصول هم‌نشینی و مراوده و تماس بین تمدن‌های ایرانی، اسلامی و یونانی بوده است. ویکتور

¹-Circulation

²-European Union

³-Polaric

⁴-World System

⁵-Core-Periphery

فون اشتراوس در تکمیل نظریه ابن خلدون معتقد است که تمدن‌هایی که با یکدیگر تماس معنوی ندارند، جزو تاریخ مشترک انسان‌ها به حساب نمی‌آیند. (Gharagozlo, 2003:88)

داریوش شایگان برای توصیف وضع فرهنگی جوامع در جهان نو، اصطلاح «موزائیک فرهنگی» را به کار برده است. مفهوم موزائیک فرهنگی به معنای گسترش ارتباطات، کنش‌های متقابل و تعامل‌های فرهنگی در پرتو رشد و گسترش ابزارهای ارتباطی و تکنولوژیک است. در جوامع پیشین تعامل‌های فرهنگی میان گروه‌ها و جوامع بسیار محدود و اندک بود. عوامل جغرافیایی و محیطی عامل بسیار مهم در برابر هرگونه ارتباط با فرهنگ‌های دیگر بود و بدین سان دامنه تعامل‌های فرهنگی را بسیار تنگ می‌کرد؛ ولی در جهان امروز به سبب تحولات و پیشرفت‌های چشمگیری که در حوزه تکنولوژی و ارتباطات رخ داده، این وضع یکسره دگرگون شده است و عوامل محدود کننده رابطه و تعامل فرهنگ‌ها اندک‌اندک از میان رفته و می‌رود و پیوسته بر گستره روابط فرهنگی افزوده می‌شود (Rabbani & Ahmadi, 2005:44)

فدرستون در کتاب خود تحت عنوان «فرهنگ جهانی» بر این تکیه تأکید دارد که: «جهان هم اکنون به مدد برخی از نیروها و فرآیندهای افراطی، شاهد شکل‌گیری فرهنگ نوینی است که به هیچ عنوان در قالب منطق دوگانه همگرایی- واگرایی، همگنی- ناهمگنی، جهانی- محلی نمی‌گنجد. این فرهنگ جدید که باید آن را در مقایسه با دو سطح دیگر فرهنگ یعنی ملی و بین‌المللی، «فرهنگ سوم» نامید، منادی، فضایی جدید مبتنی بر غنای گفتارها و گفتمان‌ها در گستره جهانی است.» بر اساس این دیدگاه، فرهنگ لیبرال غرب، یک روایت در میان سایر روایت‌ها محسوب می‌شود. از این رو نمی‌تواند ادعای جهان‌شمولی و فراروایت‌گری نماید زیرا ماهیت جهان امروز به دلیل گسترش حیرت‌انگیز پدیده‌های مختلف فرهنگی دچار تغییرات اساسی شده است. (Choopani, 2009:170)

بنابراین همان‌طور که در فرایندهای سیاسی همواره ترکیبی از وجوه سه‌گانه برخورد، رقابت و همکاری را می‌توان در کنار هم مشاهده کرد و همان‌گونه که در پهنه مناسبات اجتماعی نیز همواره شاهد نمایش همزمان سه الگوی متفاوت تک‌گویی^۱، گفت و گو^۲ و گفتمان یا همگویی^۳ بموازات و در کنار هم می‌باشیم، بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که در عرصه مبادلات فرهنگی نیز تنها یک‌شکل غالب و آن‌هم تنها شیوه برخورد یا تک‌گویی رواج داشته باشد؟ در این صورت باید پرسید، پس ژئوکالچر چیست؟ عناصر آن کدام‌اند و چه خصوصیتی دارند؟ و اساساً چه صورتی از فرایندهای فرهنگی- تمدنی را می‌توان بعنوان شاخص نظام ژئوکالچر قرن بیست و یکم جهان معرفی کرد؟ برای پاسخگویی به این پرسش‌ها ضروری است ابتدا این نکته را یادآور شد که ژئوکالچر پدیده‌ای است که بر شالوده نظام اطلاع‌رسانی نوین یا صناعی که به تولید محصولات فرهنگی مبادرت می‌ورزند، استوار گردیده است. وظیفه این صنایع تولید انبوه محصولات فرهنگی است. بنابراین در اینجا ضمن اینکه قصد نداریم نقش نظام سلطه فرهنگی را در جهان کنونی نادیده انگاریم - زیرا این جدید هم‌چون نظام سلطه اقتصادی و یا سلطه سیاسی، یکی از عناصر اصلی نظام ژئوپلیتیک جهانی^۴ محسوب می‌شود- اما این حقیقت را نیز نباید نادیده انگاشت که فرهنگ‌ها و

^۱-Monologue

^۲-Dialogue

^۳-Discourse

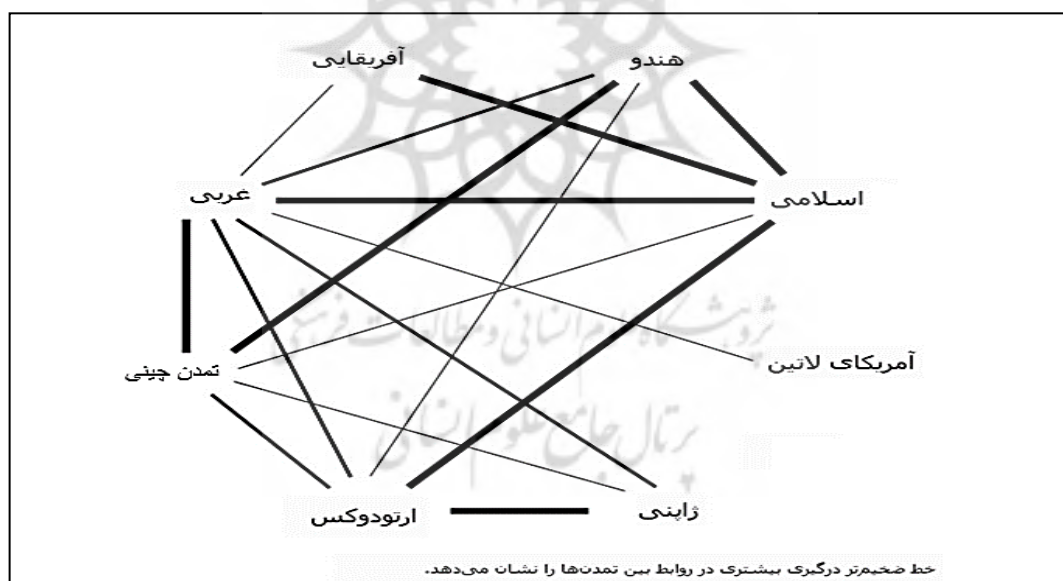
^۴-World Geopolitical System

تمدن‌ها یکدیگر را نابود نمی‌سازند، بلکه درحالی‌که از هم پیشی می‌گیرد، درعین حال به‌صورت مسالمت‌جویانه و آرام آرام در هم نفوذ کرده و در یکدیگر ادغام می‌شوند. به عبارت دیگر منطق حاکم بر فرایندهای ژئوکالچر جهانی در حال حاضر مبتنی بر اشکال پیچیده و تکامل‌یافته‌تری، از جمله شیوه‌های رقابتی است. پیچیده‌ترین جهت که عملکرد آن بسیار نافذ و مداوم می‌باشد و تکامل یافته، بدین مضمون که برخلاف گذشته شیوه‌های مسالمت‌جویانه‌تری را بکار می‌گیرد که متناسب با تمایلات و فطرت انسانی است.

نتیجه‌گیری

ارزش‌های فرهنگی - ایدئولوژیک به‌واسطه تأثیرگذاری بر ادراک و احساسات نقش مهمی در ترغیب دیگران دارند. فرهنگ‌هایی که طرفدار مساوات و احترام به حقوق همه انسان‌ها هستند، بیش از فرهنگ‌های هوادار تبعیض، جذب دارند. این ارزش‌ها معمولاً با تولیدات مادی و غیرمادی عجین شده و ملت خاصی را معرفی می‌کنند. به عقیده جوزف نای، در حال حاضر ارزش‌های فرهنگی آمریکا در نزد بعضی ملت‌ها جذابیت ندارد، نفرت نسبت به ارزش‌های آمریکایی در بین مردم خاورمیانه بسیار قابل توجه است. نای تصریح می‌کند که در دهه اخیر یعنی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ از قابلیت‌های نرم‌افزاری آمریکا در شکل بخشیدن به زندگی دیگران کاسته شده و آمریکا و ارزش‌های آمریکایی، انتخاب اول بسیاری از مردمان جهان نیست. وی مخصوصاً به مردم خاورمیانه اشاره می‌کند که به‌واسطه قضایای فلسطین، افغانستان و عراق نسبت به آمریکا احساسات ستیزه‌جویانه‌ای دارند و خلاف غالب حکام خاورمیانه نسبت به نیت آمریکا در بسط دموکراسی و تأسیس خاورمیانه‌ای جدید به شدت بدبین هستند. امروزه با اجرای تهدید نرم می‌توان با کمترین هزینه با حذف لشکرکشی و از بین بردن مقاومت‌های فیزیکی به هدف رسید؛ زیرا تهدید نرم با عاطفه، احساسات، فکر، اندیشه و باور و ارزش‌های یک ملت و نظام سیاسی در ارتباط است. گرچه این مؤلفه‌ها رابطه تقابلی نیز دارد بدین معنا که امنیت نرم نیز با عاطفه، احساسات، فکر، اندیشه و باور و ارزش‌های یک ملت و نظام سیاسی ربط وثیق دارد همان‌گونه که تهدید نرم به روحیه، به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی خدشه وارد می‌کند، عزم و اراده ملت را از بین می‌برد، مقاومت و دفاع از آرمان و سیاست‌های نظام را تضعیف می‌کند. راهکار مقابله‌ای نیز در افزایش روحیه، عزم و اراده و اعتلای آرمان‌هاست. با ظهور فناوری جدید و علوم ارتباطات، ظهور وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های متنوع نوین، ابعاد تهدید نرم، گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است و فصل قابل توجهی از نظریه‌های جدید امنیتی و راهبردهای قدرت سلطه‌گر، به این امر اختصاص داده شده است که عبور بی‌توجه از آن برای نظام‌های سیاسی مورد هدف، می‌تواند منجر به راه بدون بازگشت گردد. این تهدید همراه آرامش و خالی از روش‌های فیزیکی و با استفاده از ابزارهای تبلیغات، رسانه، احزاب، تشکل‌های صنفی و قشری و شیوه القاء و اقناع انجام می‌پذیرد. در حال حاضر جهانی‌سازی فرهنگ مترادف با مفهوم تهدید نرم تلقی می‌شود. مفهوم امنیت در رویکردهای نرم شامل امنیت ارزش‌ها و هویت‌های اجتماعی می‌شود، در حالی که این مفهوم در رویکردهای سخت به معنای نبود تهدید خارجی تلقی می‌گردد. مرجع امنیت نرم محیط فروملی و فراملی (هویت‌های فروملی و جهانی) است و حوزه کاربردی آن فرهنگ‌سازی و نهادسازی در چارچوب اندیشه و الگوهای رفتاری است بنابراین تقویت و فعال نمودن الگوهای رفتاری و فرهنگی و تولید دانش در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی برای پذیرش هنجارها و الگوهای رفتاری ضروری است. با توجه به رویکرد دولت‌های سلطه‌گر، لازم

است ضمن شناسایی اهداف آنان، ابزارها و روش‌های بکار گرفته شده نیز شناخته شود تا راه و مسیر مقابله با تهدید نرم بر طراحان و برنامه‌ریزان مشتبه نشود و خود باعث نشوند زمینه ظهور تهدید نرم هموار و امنیت نرم خدشه‌دار شود. در صورت توجه نکردن به این مهم دشمن فقط کافی است اطلاعات و منابع تولید رفتار خود را تنظیم کند، سپس بلافاصله می‌تواند رفتارها و رویکردها را در یک دسته‌بندی جدید ارائه دهد و جامعه مورد نظر را به سمت هدف مد نظر هدایت نماید و از امکانات و ظرفیت‌های موجود در نظام به عنوان آغاز، یا تشدید تهدید نرم بهره‌گیری نماید. پیشرفت‌های قابل توجه در فناوری ارتباطات به‌ویژه ماهواره و اینترنت، زمینه‌های تبلیغ و اشاعه فرهنگ غرب و وقوع تهدید نرم را شدت بخشید. این فرهنگ که در صدد یکسان‌سازی فرهنگی و دست‌یابی به دهکده جهانی بوده، کمرنگ شدن ارزش‌ها و هنجارها را به دنبال داشته است و جوامع هدف به خصوص جوامع جوان را در معرض آسیب‌پذیری اقدامات استکبار در حوزه تهدید نرم قرار داده است. با توجه به اینکه تهدید نرم ابزار سلطه و الگوی رفتاری ایالات متحده آمریکا در ارتباط با سایر کشورها، برای دخالت در امور داخلی آن‌ها و تنظیم رفتار بازیگران سیاسی این کشورها، در راستای منافع خود است. بر این اساس می‌توان ساختار نظام ژئوکالچر جهانی را آمیخته‌ای از حالت‌های سه‌گانه؛ تقابل، رقابت و همکاری دانست که در هر بخشی از جهان به‌گونه‌ای متفاوت ظهور می‌یابند. با این تفاوت که به تدریج شیوه‌های تقابل و برخورد فرهنگ‌ها، جای خود را به شیوه‌های تکامل‌یافته‌تری همچون شیوه‌های رقابتی و همکاری می‌بخشند.



نمودار شماره ۱- تمدن‌های اصلی در مدل ساموئل هانتینگتون

Source: (<https://nonpundit.files.wordpress.com>)

در این میان منطق رقابت در شرایط جهانی شدن فرهنگ‌ها متضمن برخورداری از حداقل چهار شرط اساسی به شرح زیر است، که در واقع عناصر اصلی نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیست و یکم را تشکیل می‌دهند:

پیام‌ها یا کالاهای فرهنگی باید عقلانی باشند تا سبب اقناع مخاطبین گردند و آنان را از نظر عقلی مجاب به پذیرش پیام نمایند. پس روشن است که پیام‌های متفاوت با این منطق فاقد مقبولیت عمومی بوده و در صورت انتشار تنها از سوی مخاطبین خاص و محدودی مورد پذیرش واقع می‌گردند.

فطرت انسان زیباست و همواره میل به زیبایی دارد، پس طبعاً نسبت به آن دسته از پیام‌ها و محصولات فرهنگی که متضمن برانگیخته شدن احساس زیبا پسندانه او گردد، تمایل بیشتری از خود نشان می‌دهد. همین امر موجب گردیده که صنایع فرهنگی جهان غرب فعالانه به تولید انبوه محصولات فرهنگی متنوع با ظاهری آراسته، متنوع و زیبا پردازند و با استفاده از انواع شیوه‌ها به نمایش و عرضه آن‌ها اقدام نمایند.

رقابت در زمینه تولید و عرضه پیام‌ها و کالاهای فرهنگی متضمن عملی بودن و کاربردی بودن این محصولات است. آن‌ها باید به بخشی از نیازهای واقعی و یا حتی کاذب مصرف‌کنندگان، در هر شرایط سنی و جنسی و در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی پاسخ مناسب داده و این نیازها را ارضاء نمایند.

موفقیت در عرصه رقابت‌های فرهنگی در جهان بیش از هر چیز متکی به قدرت است. این قدرت نه تنها بر پایه توانایی‌های مالی و یا تکنیکی، بلکه بیشتر بر پایه دانش و اطلاعات استوار گردیده، به گونه‌ای که امروزه آن دسته از مؤسسات فرهنگی در جهان غرب که موجودیت خود را بر پایه نوآوری‌های علمی مستقر ساخته‌اند از توانایی بیشتری در جلب مخاطب برخوردارند. البته بدیهی است که برخورداری از ابزارها و امکانات تکنولوژیکی لازم که بتواند نفوذ اجتماعی و گسترش جغرافیایی پیام‌ها را تضمین نماید، پشتوانه ارزنده‌ای در زمینه واداشتن دیگران به پذیرش پیام‌ها بشمار می‌رود.

References

- aa llertt i i n I ()))))GHIll ltic gccculltrr ssaays on the changing world-yyttmm” rrr zzz Izadi, Ney publications.
- AlmnAAlI rmm((((((99)fffoaaaa tioooooooditiaal sii nnee Terr aNNNMIllll lctt iss
- Benett, Andi(2007), Leila Jo afshani & Hassan chavoshian, Tehran, Akhtaran Publication.
- Berenskoetter Felix and Williams M (2007) power of world politices, Routledge.
- Chautard, Sophie()) yyy mmm rzziii, ccmrr rrrr l gooolituu Thhr,, aamt publications.
- Choopani, yadollah(000)), eeeemmmmaa ff glllll iztti ff ll turss fsslaam iisstt mjj alleh daneshkadeh hoghogh va olom siasi, circulation 39, vol 3.
- Clegg, Stewart R. (2000), Power Framework, Translated by Mostafa Younesi, Tehran: Strategic Studies Research Center.
- Cohen, Saul, B.())ttttt tatggiaal Gellll itiaal Rgginn-Geography and Politics in a world vvvi”RRRmmHdeeePlll iaatinns.
- Flint, colin()) ii ntroccti00ttt gggooolitiss,rrrr a,, goomssllll lvt inns.
- Galbraith, John Kent (2002), Anatomy of Power, Translation by Mahboubeh Mohajer: Tehran, Soroush Publication.
- Gallahar, Carolyn())Nmmi maaa mm sss aa & lli maaa mrrrrrr rrrr y cccctt i ooliticll ggggryyyyTTTfr zzzzzztoooaaazlllll lctt iss .
- Gillarr Crroly(((1111) Nmmi maaa mm sss aa & lli mmmmmrrrrrr rrr ey cccctt i ll iticll ggggryyyyTTTfr zzzzzztoooaaaz publications.
- Gharagozlo, mohammad(2)) aaaa t i ll trr add ii viliztti,, tt telaat iiasi v ggtt eadi 88th year vol 5 & 6.
- Grrr ggzzl Mmmmm ())) dill gg mnggg ii viliztt iss th fr gtt t idaa ettl aat sissi VA eghtesadi, 17th year vol 9 & 10 pp189-190.
- Gtt tm Jaan((99)) tt heiii gj fiaaeef trrritry Crrr lottssvillnnnmvrr sityrrr sffff Virginia.
- Hafeznia, Mohammad reza()) rrr iccipss ddd ccccppt ff gooolitiss zzzsssss ss eeh amirkabir publications.
- Hafeznia, Mohammad reza, v kvviii r mrr ()) jiii lssyyy ff ll itiaal ggggryyyy,, Tehran, pazhoheshkadeh motaleat rahbodi publications.
- Haggett, peter()) oooo grr ffy:AArrrrr yyyt sss isrrrrrr rrrrrr rbblliaatinns.

<http://psq.kiau.ac.ir>

westshore.hs.brevard.k12.fl.us

<https://nonpundit.files.wordpress.com>

